

نظارت بر روستانشینان: ژاندارم امپراتوری عثمانی در اواخر قرن نوزدهم (۱۹۰۸-۱۸۷۶)

(م)

از: نادر اُزبک^۱، برگردان از: فرهاد پوریانژاد^۲

تاریخ دریافت:
۹۴/۰۳/۱۱ تاریخ
پذیرش:
۹۴/۰۴/۱۶

از صفحه ۱۱۱ تا ۱۴۸

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره پنجم،
تابستان ۱۳۹۴

چکیده

این مقاله زمینه را برای بررسی روشمندتر و حساب‌شده تاریخ ژاندارمری عثمانی (به ترکی عثمانی: ژاندارمری)، با تأکید ویژه بر افراد شاغل در این سپاه و شرایط کاری‌شان فرا رو می‌نهد. ژاندارمری که پیش از اصلاحات ۱۸۷۹ م. عثمانی عساکر ضبطیه نامیده می‌شد، سازمان پلیسی شبه‌نظامی ایالتی بود که در ابتدا توسط دیوان‌سالاران دولت تنظیمات در دهه ۱۸۴۰ م. تأسیس شد.^۱ این نیرو بعداً شأن و مرتبتی یکنواخت‌تر و متمرکزتر به دست آورد و به سازمان اصلی امنیت داخلی امپراتوری تبدیل شد. از طریق این نهاد پلیسی شبه‌نظامی، دیوان‌سالاران قرن نوزدهم عثمانی توانستند به هدف گسترش اقتدار خود در ایالات نائل شوند که در آن زمان با توجه به تعریف جدید از واژه حاکمیت، فقط در حاشیه و پیرامون حکومت عثمانی بودند.

کلیدواژه‌ها

ژاندارمری، امپراتوری عثمانی، روستانشینان، عساکر ضبطیه.

۱- این نوشته برگردان مقاله‌ای است با این ویژگی‌ها: Nadir Özbek, "Policing the Countryside: Gendarmes of the Late 19th-Century Ottoman Empire (1876-1908)", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 40, No. 1 (Feb., 2008), pp. 47-67.

۲- نادر اُزبک استادیار مؤسسه تاریخ مدرن ترکیه، در دانشگاه بُقازچی در بیک استانبول ترکیه است؛ email: ozbekn@boun.edu.tr

۳- استادیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی: f_pourianejad@yahoo.com

مقدمه

از اواخر قرن هجدهم به بعد، گسترش حاکمیت و حکومت بر مرزهای شناخته شده سرزمینی، برای بسیاری از کشورهای اروپایی و همچنین امپراتوری عثمانی به نیازی حیاتی بدل شد. همراه با دیگر نهادهای نظامی و مدنی مدرن و شیوه‌های جدید اداری، انواع مختلفی از نیروهای پلیس ایالتی شبه نظامی در اروپا سر برآوردند که دولت‌ها را به افزایش و گسترش قدرت بر سرزمین‌های محدوده خود توانا ساختند. در نتیجه، ژاندارمری در اروپا و در امپراتوری عثمانی چونان بخشی جدایی‌ناپذیر از تشکیل دولت مدرن و فناوری‌های حاکمیتی پدید آمد. با اذعان به زمینه اروپا محور ظهور ژاندارمری و پیامدهای نظری آن، مقاله حاضر بیشتر به شرایط و موقعیت امپراتوری عثمانی می‌پردازد که این واحد پلیس در آن تأسیس شد، تکامل یافت و شکل یگانه عثمانی به خود گرفت. در امپراتوری عثمانی و در سراسر قاره اروپا، ژاندارمری، نقشی حیاتی در ساخت دولت‌های دیوان‌سالار مدرن ایفا کرده است. با این حال، جالب است که غیر از کتاب و مقالات نسبتاً اخیر کلایو امزلی، مطالعات تطبیقی و مبتنی بر نظریه درباره ژاندارمری به گونه‌ای چشمگیر کمیاب است.^۱ این کمبود، با توجه به مطالعات گسترده درباره اصلاحات اداری دوران تنظیمات (۱۸۳۹-۷۶ م.) و ادوار پسین آن درباره عثمانی شگفت‌آورتر است. مورخان اولیه اصلاحات اداری عثمانی، از جمله رودریک دیویسون، برنارد لویس و استنفورد شاو که در دهه ۱۹۶۰ م. سهم عمده‌ای در پدید آوردن آثار پژوهشی داشتند، آشکارا بر اهمیت معرفی نهادهای دولتی مدرن در ایالات تأکید ورزیدند.^۲ برای مثال گزارش و شرح دیویسون بر بازرسی‌های ایالتی در دهه ۱۸۵۰ م؛ و سایر تلاش‌ها که راه را برای قانون ایالتی سال ۱۸۶۴ م. هموار کرد، سهم مهمی در این زمینه ایفا نمود.^۳ به هر حال پژوهش‌های اولیه عمدتاً بر اصلاحات اداری-مدنی تأکید دارند. هرچند این مورخان به اهمیت اصلاحات نظامی اذعان داشته

و نخستین تکاپوها را در ایجاد ارتش مدرن دائمی برجسته می‌سازند اما در دنبال کردن توسعه نهادهای نظامی هم‌آوا نیستند. ژاندارمری به طور کامل بیرون از حوزه مطالعاتی آن‌ها باقی مانده است. همان طور که امزلی اشاره کرده، بی‌تفاوتی تقریباً جهانی محققین نسبت به شیوه‌های مدرن پلیس و مؤسسات ایالتی ممکن است منعکس‌کننده گرایش شهری در نظریه اجتماعی و سیاسی باشد که ردپاهایی از آن را آشکارا می‌توان در تاریخ‌نگاری شکل‌گیری دولت مدرن در سراسر قرن نوزدهم تشخیص داد.^۵

به موازات این گرایش، می‌توان علاقه‌مندی به نهادهای مرکزی دولت را نیز ردیابی کرد که بی‌علاقگی مورخان به ژاندارمری را بیشتر تبیین می‌کند.^۶ با این حال، در طول چند دهه گذشته، رهیافت‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که از نظریه‌های جامعه‌شناختی «بازگرداندن دولت به مرکز» بهره گرفته‌اند.^۷ مورخان عثمانی شروع به وام گرفتن ابزارهای مفهومی مانند مفهوم قدرت زیربنایی مایکل مان و نظرات آنتونی گیدنز درباره قدرت نظارتی و اداری برای تجزیه و تحلیل شکل‌گیری دولت کرده‌اند. آن‌ها همچنین تحت تأثیر مفاهیم فوکویی، به ویژه حکومتی بودن قرار گرفته‌اند، ابزاری تحلیلی که مورخان را به کشف جنبه‌های انضباطی سیاست مدرن از طریق ریزفناوری‌های قدرت در متن زندگی اجتماعی روزمره قادر می‌سازد.^۸

این ابزارهای مفهومی، افق‌های جدیدی برای دانشجویان تاریخ عثمانی که علاقه‌مند به نهادها و شیوه‌های دولتی مدرن در زمینه‌های ایالتی هستند، گشوده است. بورس پژوهشی اخیر [برای نویسنده] در این موضوع کمک شایانی به این رشته کرده است. حداقل در این مقاله، مهم‌تر چارچوب معرفت‌شناسانه‌ای است که به مطالعات جدید غنا و جلا داده است. پژوهش جدید، عوامل تاریخی را به طیفی از بازیگران و نقش‌آفرینان جدید مرکزی و محلی و همچنین بازیگران داخلی و بین‌المللی گسترش داده است. هم‌چنین تجزیه و تحلیل مدرنیته را به طور کلی و تشکیل دولت را به طور خاص به عنوان نتیجه مبارزات اجتماعی و سیاسی و مذاکرات میان این گستره از بازیگران و عوامل پیچیده‌تر کرده است. جامعه‌شناسی تاریخی و دیدگاه فوکویی ممکن است به

روایت‌های شکل‌گیری دولت مدرن به عنوان پیشرفت تاریخ بدون اشاره به بازیگران واقعی تاریخی میدان دهند؛ اما مورخان ایالتی عثمانی مراقب‌اند که نهادهای دولتی را نه چونان تجسم مطلق بازیگران تاریخی بلکه بیشتر به عنوان تجربیات سیاسی که با گوشت و خون این عوامل تاریخی عجین شده است، مفهوم‌سازی کنند.

مقاله حاضر بر آن است که سهمی در این تغییر تاریخ‌نگارانه اخیر ایفا کند. این مقاله ژاندارمری عثمانی را نه تنها چونان یک نهاد بلکه به عنوان شیوه‌های سیاسی و اداری در زندگی روزمره در ولایات و حومه، مفهوم‌سازی می‌کند. ژاندارمری از این دیدگاه، ما را به کشف جنبه مورد مطالعه شکل‌گیری دولت مدرن قادر می‌سازد: تعاملات انسانی در چارچوب سیاست روزمره.

در میان نهادها و اعمال نظامی و غیرنظامی، ژاندارمری را می‌توان یک دستگاه بزرگ زیربنایی برای دولت عثمانی در تلاش برای گسترش قدرت مرکزی دولت به ولایات دور نامید. در طول دوره تنظیمات، نخستین اقدام یک حکمران و والی عثمانی قبل از معرفی اصلاحات اداری، ایجاد هنگ یا گروهان ژاندارمری در هر ایالت بود. دیگر شاخه‌های دولت بعد از آن تأسیس می‌شد. این سپاه، در نخستین گام به ایجاد آرامش در حومه و انجام وظایف مختلفی می‌پرداخت که مغفول واقع شده و یا از دسترس و توان دولت مرکزی خارج بود، مانند خدمت سربازی، داوری اختلافات و ثبت آمار زمین و درآمد. دیوان‌سالاران عثمانی همه این وظایف را زیر پرچم بازسازی و حفظ امنیت و نظم پیش می‌بردند. آن‌ها با تصریح بر این‌که در جهت منافع ساکنان محلی عمل می‌کنند، به دنبال مشروعیت بخشیدن به اصلاحات بودند، اگرچه بر طبق اسناد توجه خاصی به درد و رنج ساکنان آن مناطق نداشتند.

گسترش دستگاه اداری دولت مرکزی به ولایات و مناطق روستایی که ممکن است «حکومت‌سازی» دولت عثمانی نامیده شود، از منظر دیگری به ویژه با در نظر گرفتن سنت‌های محلی عمیقاً ریشه‌دار و اغلب مقاوم در برابر سازمان اجتماعی و حکومت،

می‌تواند به عنوان نوعی از «استعمار روستا» مفهوم‌سازی شود.^۹ این دیدگاه دوم، ژاندارمری را به عنوان نهادی برجسته می‌کند که مفهوم جدید دولت مرکزی از قانون و عدالت را منعکس کرده و ابزاری که نقش حیاتی در این سنت زدایی و فرهنگ زدایی بازی می‌کند و بنابراین مسلماً نهادی است استعماری. مثلاً آرام‌سازی و یکجانشین کردن قبایل و ورود نهادهای تنظیمات از طریق عملیات شبه‌نظامی در منطقه چوکوروا، یادآور دیگر اشکال تاریخی گسترش استعماری در مهندسی اجتماعی و عواقب ناشی از تخصیص منابع بود. جودت پاشا، رئیس بخش اصلاحات، با قدرت فوق‌العاده خود، آشکارا تحقق این امر را «فتح» منطقه می‌نامید.^{۱۰} مشابه بسیاری از نمونه‌های تاریخی استعمار، در تلاش‌های اصلاح‌طلبانه جامع‌نگر این‌چنینی، جنبه‌های نظامی و غیرنظامی اصلاحات اداری به حدی در هم تنیده بود که تمایز آن‌ها (اگر نگوییم غیرممکن) دشوار خواهد بود. این مقاله، ورود یکپارچه ژاندارمری و دیگر دستگاه‌های اداری دولت مدرن را به ایالات، «استعمار روستا» تلقی می‌کند. چنین رویکردی کمک می‌کند با وضوح بیشتری بازیگران تاریخی واقعی را در این زمینه مشاهده کنیم، نیز کمک می‌کند از مفهوم شی‌واره دولت مدرن و شکل‌گیری آن به عنوان پیشرفت طبیعی تاریخ به سمت دولتی که از نظر هنجاری تجسم قاعده قانون تعریف می‌شود، اجتناب کنیم.

مقاله حاضر، تاریخ ژاندارم عثمانی و افراد این نیرو را در چارچوب بزرگ‌تر اداری و سازمانی در اواخر امپراتوری قرن نوزدهم بررسی می‌کند. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اگرچه نهادهای پلیس شهری و روستایی نقش مهمی در تاریخ عثمانی در قرن نوزدهم ایفا کردند، با این حال هیچ مطالعه خاصی درباره این نهادها صورت نگرفته و آگاهی‌های اندکی درباره عملکردها در دست است. آبخورهای چنین مطالعه تاریخی، به ویژه درباره پلیس و ژاندارمری وجود دارد، اما مطالعات موجود، عمدتاً توسط نمایندگان جمهوری‌خواه این مؤسسات مشابه در دهه ۱۹۳۰ م؛ و دهه ۱۹۴۰ م. آماده‌شده و نمی‌تواند با معیار و محک‌های جدید، علمی تلقی شود. به هر روی این

بررسی‌ها برای ارجاع، منابع سودمندی هستند و آگاهی‌های دقیقی درباره قوانین و مقرراتی که این مؤسسات و نهادها را تعریف می‌کنند، فرا رو می‌نهند.^{۱۱}

در طول دو دهه گذشته، به ویژه در میان پژوهشگران جوان، علاقه فزاینده‌ای به تاریخ نهادهای پلیسی و عملکردشان در امپراتوری عثمانی پدید آمده است.^{۱۲} با این وجود، اگرچه طرح‌نامه‌های پایان‌نامه‌ها و پروژه‌های در حال انجام، درباره موضوعاتی مانند جرم و جنایت شهری و مجازات، عملکردهای نظارتی، نهادهای نظامی و سامانه‌های سربازگیری به وضوح رو به افزایش است، اما پلیس ایالتی توجه بسیار کمی را به خود جلب کرده است. درست این است که در تاریخ‌نگاری عثمانی قرن نوزدهم، آثار کمی درباره شیوه‌ها و نهادهای کنترل جامعه روستایی یا تغییر مفاهیم جرم و عدالت در محیط روستایی منتشر شده است. در این باره، مطالعه درباره ژاندارمری به عنوان یک نهاد دولتی فعال در حومه، مورخان را در ایجاد تعادل در گرایش شهری - که قبلاً در بخش پژوهش‌ها ذکر شد - و بیان پویای حکومت مدرن و سیاست‌های اداری در سراسر طیف شهر و روستا توانا می‌سازد.

این مقاله عمدتاً بر دوره پس از سال ۱۸۷۹ م. تمرکز دارد که ژاندارمری طی آن با ایجاد هنگ‌هایی تقریباً در هر ایالت از امپراتوری بزرگ به اندازه قابل توجهی رشد کرد و به ویژه در سنجش با ادوار پیشین، سرشت و خصیصه‌ای نسبتاً یکنواخت‌تر به دست آورد. از آنجا که آگاهی‌های بسنده‌ای درباره مؤسسات پلیسی امپراتوری به‌طور کلی و ژاندارمری به‌طور خاص وجود ندارد، بخش بعدی، زمینه را با نگاهی به اوایل و اواسط قرن نوزدهم و ارائه گاه‌شناسی کوتاهی از این نهاد در مرحله آغازین آن تا سازماندهی مجدد ۱۸۷۹ م. آماده می‌سازد. پس از آن، برشی اجتماعی از افراد سپاه، از جمله جزئیات بیشتر درباره شرایط کار و دستمزد و همچنین توقف‌های انجام‌شده در آغاز کار توسط ژاندارم‌ها به دلایل مختلف، ترسیم کرده‌ام. در طول دهه ۱۸۸۰ م. تا دهه ۱۸۹۰ م. استخدام غیرمسلمانان در ژاندارمری از جنبه‌های مهم اصلاحات اداری در

ایالات شرقی بود، ایالاتی که آرامنه بخش قابل توجهی از جمعیت این نهاد را تشکیل می دادند. این مسئله در بخشی جداگانه بررسی شده است.

رابطه بین ژاندارمری و جمعیت روستایی یا تعاملات روزانه ژاندارمها با دهقانان عادی، خارج از محدوده و حوصله این مقاله است. هویدا است که این مبحث، استعداد و امکان زیادی برای آشکارسازی تاریخ اجتماعی عثمانی قرن نوزدهم دارد و مستلزم جنگی متفاوت از پرسشهای پژوهش، مفاهیم نظری و منابع است.

زمینه تاریخی و گاه‌شماری ژاندارمری عثمانی

ژاندارمری عثمانی به هیچوجه یک نهاد و یا روال معمول اداری عجیب و غریبی نبود. این نهاد در چارچوب تغییر در فناوریهای سیاسی و اداری در سراسر اروپا پدید آمد. از نگاه تاریخی، سخت بتوان بر این زمینه اروپا محور که از اواخر قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم گسترش یافت، بیش از حد ابرام کرد. ژاندارمری ملی فرانسه که در سال ۱۷۹۰ م. پس از سازماندهی دوباره نظام پلیس قضایی پیش از انقلاب فرانسه با نام ماره شوسه تأسیس شد، الگویی فرا روی ژاندارمری دیگر کشورها نهاد. در طول دوره ناپلئون و بی‌درنگ پس از آن، ژاندارمری در بسیاری از مناطق آلمان مثلاً در باواریا و پروس در ۱۸۱۲ م. ایجاد شد. امزلی از این تحولات در متن تلاش دولت مرکزی برای گسترش قدرت خود به ولایات و تحمیل نظارت سخت‌گیرانه‌تر بر آنها سخن به میان می‌آورد.^{۱۳} در ایتالیا ژاندارمری همزمان با اتحاد ایالات به وجود آمد، در نتیجه نقش مؤثری در ساخت کشور ایتالیای متحد ایفا کرد.^{۱۴} در روسیه از ۱۸۱۱ م. به بعد، گروهانهای مستقل از نیروهای امنیت داخلی، سازمان نظامی را تشکیل دادند که مسئول تعقیب فراریان، بردگان فراری و جنایتکاران گردید و برای حفاظت از ساختمانهای عمومی به کار گرفته شد. در سال ۱۸۲۵ م. نیکلای اول، عناصر نیروهای مختلف امنیتی داخلی را تلفیق و نخستین نیروی ژاندارمری روسیه را بنیان نهاد.^{۱۵} در امپراتوری

هابسبورگ، هر چند قدمت و سابقه سازمانی ژاندارمری به دوره ناپلئون بازمی‌گردد، اما این نهاد، پس از انقلاب ۱۸۴۸ م. تأسیس شد.^{۱۶}

سوابق ژاندارمری عثمانی را می‌توان در اوایل سال اول قرن نوزدهم میلادی پیدا کرد. استقرار گروهان‌های نظامی محلی (به ترکی عثمانی: *نیظام جدید اورتلاری*) در مراکز خاص ولایات در سال ۱۸۰۲ م. همراه با ایجاد واحدهای ذخیره ارتش (به ترکی عثمانی: *عسگری ردیف تابورلاری*) در ولایات در اواسط دهه ۱۸۳۰ م. می‌تواند به عنوان نخستین گام به سوی ایجاد یک سپاه پلیس ایالتی متمرکز در نظر گرفته شود.^{۱۷} هر دوی این برنامه‌ها به عنوان بخشی از اصلاحات اساسی ارتش عثمانی پیشنهاد شده بود که در ربع آخر سال قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم گسترش یافت و به دنبال افزایش تمرکزی بود که برای استقرار فناوری‌های جنگی جدید لازم تلقی می‌شد. هر دو نهاد به انجام وظایف پلیسی به عنوان بخشی از وظایف خود برای حفظ امنیت و نظم در یک ایالت عمل می‌کردند.

ژاندارمری عثمانی شبیه ژاندارمری در جاهای دیگر اروپا بود، در آن مناطق نیز این نیروی پلیس شبه‌نظامی، کم جمعیت باقی ماند. مثلاً پروس یک نیروی ۲۷۰۰ نفری در سال ۱۸۴۸ م. داشت، یعنی تقریباً یک ژاندارم به ازای ۱۲۰۰۰ نفر در سال ۱۸۹۰ م. این تعداد به بیش از ۴۶۰۰ نفر و هنگام وقوع جنگ جهانی اول به ۵۶۰۰ نفر افزایش یافته بود.^{۱۸} ژاندارمری کوچک پروس در آخر طیف می‌ایستد. در مناطق تحت سلطه هابسبورگ، تعداد سربازان به رقم بالای ۱۸۹۸۵ نفر در سال ۱۸۵۷ م. رسید و این زمانی بود که جمعیت امپراتوری به ۳۰ میلیون نفر بالغ شده بود. در آستانه جنگ جهانی اول، ۱۴۴۰۰ ژاندارم برای جمعیت تقریباً ۵۰ میلیونی در سرزمین هابسبورگ وجود داشت؛ یعنی تقریباً یک ژاندارم برای ۳۵۰۰ شهروند.^{۱۹} از نظر تعداد، به نظر می‌رسد ژاندارمری عثمانی به پروس نزدیک تر باشد که به رقم بالای ۳۷۹۴۳ نفر در دهه ۱۸۷۰ م. رسید، هرچند امپراتوری حدود ۲۷ میلیون نفر جمعیت داشت، با این حال تعداد سپاه پس از ساماندهی مجدد ۱۸۷۹ م. به ۲۶۵۰۷ نفر کاهش یافت.^{۲۰} در نتیجه، ژاندارمری عثمانی از

نظر سرانه - تقریباً یک ژاندارم به ازای هر ۱۰۰۰ شهروند داشت - که با وجود پراکندگی توزیع در وسعت جغرافیایی امپراتوری، تعداد قابل توجهی به نظر می‌رسد.

از آنجا که ژاندارمری‌های اروپایی در اندازه کوچک باقی مانده بودند، مقامات ایالات راهی جز استخدام دیگر نیروهای دم دست منظم و نامنظم، نظامی و غیرنظامی نداشتند. دولت‌ها بر ترکیب‌های مختلفی از سربازان عادی ارتش، ژاندارمری، شهروندان شبه‌نظامی و پلیس غیرنظامی برای حفظ نظم روزمره و جلوگیری از ناآرامی‌های عمومی متکی بودند. به عنوان مثال، پروس برای مقابله با شورش در سراسر قرن نوزدهم بر ارتش خود تکیه می‌کرد.^{۲۱} وضعیت روسیه نیز در قرن نوزدهم بر همین منوال بود: دولت، توان یا میلی به اختصاص منابع جهت اصلاح و گسترش نیروی ژاندارمری و پلیس نداشت و مآلاً به شدت بر بخش‌های نظامی برای سرکوب بی‌نظمی‌های عمومی متکی بود.^{۲۲} حتی در ایالات روسیه با وجود گروهان‌های ژاندارمری، هر زمان که آشوب بزرگی رخ می‌داد، دولت از به‌کارگیری ابزارهای دیگر که عمدتاً ارتش تکمیل‌شده توسط نیروهای نامنظم بود، دریغ نمی‌کرد. در پروس، روسیه، اتریش و امپراتوری عثمانی در طول قرن نوزدهم، واحدهای منظم ارتش نقش مهمی در حفظ نظم و امنیت داخلی ایفا کردند. از آن جا که ژاندارمری نمونه ابتدایی مؤسسات و نهادهای شبه‌نظامی بود، از کاربرد آن به منظور تأیید ماهیت نظامی پلیس در سراسر قاره اروپا و امپراتوری عثمانی استفاده شد.

نیاز آشکار به نظم و یکنواختی در ولایات، از زمان سلطنت محمود دوم و شاید قبل از آن (۱۸۰۸-۱۸۳۹ م.)، همراه با نیاز به یک ابزار برای مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی قبل از توسل به ارتش منظم ملی، در نهایت منجر به تصمیم سال ۱۸۴۰ م. برای ایجاد ژاندارمری گروهان‌ها و جوخه‌ها (به ترکی عثمانی: عساکر ضبطیه) شد.^{۲۳} ژاندارمری از دهه ۱۸۴۰ م. تا سال ۱۸۷۹ م. سازمان‌های مختلفی را تجربه کرد. حتی قبل از آن که قانون ایالتی سال ۱۸۶۴ م. قوانین سازمان‌دهی دوباره سیستم یکپارچه اداری ایالتی را مقرر کند، دولت گام‌های عمده‌ای را در این راه با ابتکار و تحت نظارت بازرسان ایالتی

متعدد برداشته بود، که جودت پاشا برجسته‌ترین آن‌ها بود. قانون ایالتی سال ۱۸۶۴ م؛ و بعد از آن قانون ژاندارمری ۱۸۶۹ م. در تنظیم مبانی قانونی و اداری یک سپاه ژاندارمری متمرکز و یکپارچه گام‌های مهمی برداشت.

در این دوره، قرار گرفتن نیروهای ژاندارمری تحت نظارت دولت غیرنظامی، کنترل حکومت بر ولایات را فراهم می‌کرد. استخدام نیروهای نظامی و نظم و انضباط توسط رئیس اداره پلیس (به ترکی عثمانی: *ضبطیه مشیریه*) انجام می‌شد و فرماندهی ژاندارم‌ها و اختیار برای استقرار آن‌ها در ولایات در دست فرمانداران بود. در طول دهه ۱۸۷۰ م. دولت عثمانی برای اجرای قوانین و مقررات موجود و ایجاد هنگ‌ها و گردان‌های ژاندارمری در هر ولایت و منطقه، بیش‌ترین تلاش خود را به خرج داد. با این حال، افزایش آشوب‌های اجتماعی و سیاسی، شورش دهقانان با اهداف ملی‌گرایانه، به ویژه در بالکان و سپس در ولایات شرقی و مشکلات ناشی از بودجه که در نیمه دوم قرن نوزدهم شدت گرفت، وسیعاً بر تمام طرح‌ها در ایجاد و حفظ سپاه ژاندارمری یکپارچه تحت کنترل غیرنظامیان تأثیر منفی گذاشت. در نتیجه، دستگاه امنیت داخلی عثمانی، یکپارچگی خود را از دست داد و در بیشتر قرن نوزدهم تکه‌پاره و شبه‌نظامی باقی ماند.

هم‌چنین آشکارا در سراسر قرن نوزدهم، ناپایداری از ویژگی‌های مشخص این سازمان در لحظات مختلف و در نقاط گوناگون امپراتوری بود. برای مثال، در میانه قرن نوزدهم، مقامات عثمانی مکرراً واحدهای منظم ارتش، ژاندارمری، یا واحدهای نامنظم و افراد مسلح (به ترکی عثمانی: *باشی بوزوک*) را برای اطمینان از امنیت یک ایالت به کار می‌گرفتند. دولت در برخی مواضع، همچون سرحدات بوسنی و هرزگوین در اوایل دهه ۱۸۶۰ م. حتی بر مسئله اتکا به سیستم «مرز نظامی» ادامه داد: ساکنان روستاها مجاز به حمل سلاح و مسئول امنیت مرزی با امپراتوری هابسبورگ در ازای معافیت‌های مالیاتی و نظامی بودند. برای حفظ امنیت و نظم در مناطق روستایی، قبل از دهه ۱۸۶۰ م. دولت قراردادهای پیمانکاری با فرماندهان نظامی (در زبان ترکی عثمانی: *سرکرده*)

بست و این سرکردگان را کمک‌هزینه داد. این فرماندهان نظامی، مسئول استخدام افرادی بودند که پلیس روستایی بدان‌ها نیاز داشت.

دولت از نیمه دوم دهه ۱۸۶۰ م. به بعد، ژاندارمری را جایگزین این نیروهای نامنظم کرد. قانون ژاندارمری جدید توسط کمیسیونی که در دفتر رئیس ستاد تشکیل شده بود، مطرح شد. اعضای کمیسیون به جز جودت پاشا عقبه نظامی داشتند. همان‌گونه که جودت پاشا بعدها گله کرد، قانونی که آن‌ها آماده کرده بودند مبتنی بر اصول نظامی بود^{۲۵}، به این معنی که واحدهای بزرگ هنگ‌ها، گردان‌ها و گروهان‌های ژاندارمری در مراکز ولایات و بخش‌ها متمرکز شده بودند و روستاها و بخش‌های روستایی آسیب‌پذیر باقی ماندند^{۲۶}. مثلاً در بلغارستان عثمانی در دهه ۱۸۷۰ م. تا ۱۸۶۰ م. علت اساسی شکایات دهقانان، صور مختلف اعتراض و خیزش‌های وسیع مردمی، ناشی از خشونت‌ها و سوءاستفاده‌هایی بود که واحدهای نامنظم و ژاندارم‌ها مرتکب می‌شدند. همان‌گونه که می‌دانیم، دولت عثمانی برای سرکوب شورش بلغارستان در ۱۸۷۶ م. به این نیروهای نامنظم متوسل و این اقدام فقط به تشدید نارضایتی منجر شده بود.

در طول قرن نوزدهم، سازمان پلیس عثمانی در کل شخصیت نظامی خود را حفظ کرد. تا اواخر دهه ۱۸۹۰ م. دولت عثمانی قدرت یا تمایلی برای ایجاد نیروهای پلیس غیرنظامی گسترده شهری در ولایات نداشت. فقط استانبول به نیروی پلیس شهری قابل توجهی مجهز بود. هرچند واحدهای پلیس غیرنظامی از ۱۸۹۴ م. به بعد در مراکز ولایات گشت‌زنی‌های متعدد داشتند، اما تعداد کل مردان شاغل در تمام این واحدهای غیرنظامی در سال ۱۸۹۴ م. تنها ۷۷۹ و نیروهای ژاندارم ۵۷۰ نفر بودند^{۲۷}. دولت ترجیح می‌داد هنگ‌های شبه‌نظامی ژاندارمری در مراکز ایالتی استقرار یابند نه در بخش‌ها و یا روستاهای کوچک. این مسئله باعث می‌شد که حفظ نظم در شهرهای کوچک، دهکده‌ها و روستاها به اهالی منطقه یا در اغلب موارد، به واحدهای نامنظم، مانند سواره‌نظام سبک حمیدیه در ولایات شرقی واگذار شود. سواره‌نظام، ساکنان منطقه، دهقانان ارمنی یا کُرد را آزار داده و بسیاری از آرامنه را در طی دهه ۱۸۹۰ م؛ و پس از آن قتل‌عام کردند.

همان‌گونه که در سیستم امنیتی داخلی منعکس شده بود، دولت عثمانی از ظرفیت محدودی برای «استعمار» مناطق توسعه‌نیافته و دورافتاده برخوردار بود. درست است که در آغاز دهه ۱۸۴۰ م. دولت عثمانی با ایجاد هنگ ژاندارمری در هر ولایت، در گسترش حاکمیت خود به بسیاری از مناطق امپراتوری کامیاب شد. از آنجا که گسترش این سپاه نامتوازن باقی ماند، دولت نیز به وسایل دیگر، مانند سربازان منظم و واحدهای نامنظم متوسل می‌شد.

پس از جنگ ۱۸۷۷-۷۸ م. روسیه و عثمانی، در توسعه نهادهای پلیس امپراتوری نقطه عطفی بنیادین پدیدار شد. برابر با کنوانسیون قبرس و پس از آن کنگره برلین ۱۸۷۸ م. قدرت‌های اروپایی، امپراتوری عثمانی را برای انجام اصلاحات جامع در امور مالی، پلیس، زندان‌ها، دادگاه‌ها، آموزش و امور عام‌المنفعه تحت فشار گذاشتند. درحالی‌که برنامه اصلاحات، در محافل دیپلماتیک با عنوان «اصلاحات اداری در ترکیه اروپایی و آسیایی» شناخته شد، به نظر می‌رسد هم پاسخی به خواسته‌های اروپاییان، هم منعکس‌کننده تمایل واقعی دولت عثمانی برای ورود و تقویت ابزارهای مدرن اداری در ولایات بود. از دیدگاه اروپایی، وضعیت ارامنه در آناتولی شرقی و بلغارستان و دیگر اتباع مسیحی در نقاط دیگر امپراتوری در خطر بود. پس از ظهور برخی از شرایط ناگوار و پیچیده داخلی و خارجی، برنامه‌های اصلاحی مانند حضور منطقی مسیحیان در دولت، از جمله نیروهای امنیتی ولایتی پیشنهاد شد.

طرح اصلاحی شامل سازمان‌دهی مجدد و وسیع ژاندارمری (عساکر ضبطیه) بود. این طرح همچنین روش دولت را برای جمع‌آوری مالیات تغییر داد و این وظیفه را از ژاندارمری سلب کرد. دلیل این تفکیک وظایف تا حدی به خاطر سوءشهرتی بود که ژاندارم‌ها به خاطر زورگیری از محصول کشاورزان، به ویژه در زمان اخذ مالیات به دست آورده بودند. اگرچه جمع‌آوری مالیات مأموریت اصلی ژاندارمری نبود اما در گذر زمان، این نهاد تبدیل به عامل بالفعل جمع‌آوری عواید داخلی دولت شده بود، نقشی که این نیرو را از وظیفه اصلی‌اش؛ یعنی حفظ نظم و امنیت منحرف می‌کرد. در

سال ۱۸۷۹ م. دولت عثمانی به سرعت به ایجاد وزارت ژاندارمری (به ترکی عثمانی: ژاندارمری دایره مرکزی‌سی) تحت نظارت رئیس ستاد دست زد و واحد ژاندارمری را به این دستگاه اداری جدید پیوند زد. اداره پلیس غیرنظامی که ژاندارمری را تا ۱۸۷۹ م. اداره کرده بود به نوبه خود، به یک نیروی پلیس مدرن (تحت نام جدید ضبطیه نظارتی) بدل شد که مسئول مراکز پلیس شهری بود. ژاندارمری عثمانی دست‌کم بر روی کاغذ به عنوان یک سازمان پلیس شبه‌نظامی تحت حاکمیت مدنی وزارت کشور و استانداران، خدمت می‌کرد. پس از سازماندهی مجدد ۱۸۷۹ م. ژاندارمری به سازمان پلیس تحت فرماندهی رئیس ستاد تبدیل شد. با این حال، همان‌طور که در سطور بعدی خواهیم دید، این تغییرات، با هدف ایجاد روش‌های حاکمیتی جدید در ولایات دور و تحت نظر خزانه‌داری انجام شد. افزون بر این، همان‌گونه که نگاهی گذرا بر زندگی در سپاه ژاندارمری در دوره پس از ۱۸۷۹ م. نشان می‌دهد، زمینه پیچیده سیاسی داخلی و بین‌المللی امپراتوری در اواخر قرن نوزدهم امپراتوری نه تنها سازمان ژاندارمری که همه عمل‌کردهای روزمره از هر رتبه و جایگاه را نیز تحت تأثیر قرار داد.

افراد در سپاه ژاندارمری

از نقطه نظر فردی معمولی در امپراتوری عثمانی، داشتن مقام و رتبه در ژاندارمری، اساساً راهی برای کسب روزی و امرار معاش بود. تعداد قابل توجهی از مردان جوان از تأسیس نخستین واحد ژاندارمری در سال ۱۸۴۰ م. تا سازماندهی‌های مجدد متعدد در سراسر قرن، از طریق خدمت داوطلبانه در سپاه ثبت نام کردند. در واقع، تعداد ۳۸۰۰۰ نیروی آماده به خدمت در اواخر دهه ۱۸۷۰ م. مسلماً شاخص و محک اهمیتی است که این فرصت اشتغال را به جوانان کم بضاعت عثمانی عرضه می‌کرد. این سپاه، نشان دهنده جمعیت قابل توجهی از نیروی کار عثمانی بود که تاریخ اجتماعی خاص خود را دارد.

از آنجا که به سازمان‌های انضباطی مانند پلیس شهری و ژاندارمری از چشم‌انداز سازمان‌های نهادی و یا «کنترل اجتماعی» نگریسته می‌شود، وظایف آن‌ها تحت حمایت

نخبگان اداری انجام می‌شود. بی‌تردید ژاندارمری ساز و کاری برای انجام سیاست‌های نخبگان حاکم در زمینه ایالتی بود. با این حال، تجارب فردی ژاندارم‌ها نشان می‌دهد که سپاه بیش از یک ابزار بود؛ آن‌ها نشان دهنده پیچیدگی‌های جامعه و سیاست عثمانی اواخر قرن نوزدهم نیز بودند. در سطور بعدی، با کمک جزئیاتی مانند معیارهای انتخاب برای سپاه و شرایط کاری روزانه، برشی اجتماعی از ژاندارم اواخر دوره عثمانی ارائه شده است.

دو عامل عمده، فرصت‌های شغلی را محدود و شرایط کاری ارائه شده توسط ژاندارمری را بی‌ارزش می‌کرد: تعداد مردانی که به دنبال اشتغال در مناطق روستایی بودند و ظرفیت خزانه دولت برای تأمین مالی یک نیروی ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نفری. مهاجرت گسترده از بالکان و قفقاز در نیمه دوم قرن نوزدهم، شرایط بازار کار مطلوبی برای دولت ایجاد کرد. با این حال، مشکلات مزمن بودجه‌ای که دهه ۱۸۷۰ م؛ و بعد از آن شدت یافت، توانایی دولت را برای تأمین مالی طرح‌های اصلاحات ژاندارمری که پیش از این توضیح داده شد، محدود می‌کرد. در نتیجه، شرایط کاری برای مردان شاغل در نیرو طاق‌فرسا بود.

دو منبع - یعنی، مقررات منتشر شده برای نام‌نویسی و اطلاعات بایگانی شده دربارهٔ استخدام‌ها - عقبهٔ مردان جوان مستخدم ژاندارمری را نشان می‌دهد.^{۲۸} مقررات دربارهٔ ویژگی‌های ثبت‌نام کنندگان سخت‌گیری خاصی نداشت، لذا اختیارات اعطایی به مقامات، به‌طور کلی موجب نوعی عمل‌گرایی و انعطاف‌پذیری بود که در مدیریت سپاه به‌عنوان یک کل قابل مشاهده است. قوانین ورود در اوایل دهه ۱۸۴۰ م. مقرر و سپس در سال ۱۸۶۹ م؛ و ۱۸۷۰ م. بازنگری و نظام‌مند شده بود.^{۲۹} تا آن زمان، معیارهای انتخاب از دهه ۱۸۴۰ م. تا دهه ۱۸۷۰ م. جزئیات زیادی دربارهٔ صفات یا ویژگی‌های ترجیحی ارائه نمی‌کرد و مقررات ژاندارمری پس از آن در سال ۱۸۸۰ م؛ و ۱۹۰۳ م. تنها تغییراتی جزئی در آن ایجاد نمود.^{۳۰}

اساساً در ژاندارمری به روی افراد از تمام گروه‌های اجتماعی بدون در نظر گرفتن هویت مذهبی یا قومی باز بود. به شیوه‌ای نمونه، مقررات و نظام‌نامه سال ۱۸۶۹ م. فقط بیان می‌داشت که ورود افراد به ژاندارمری بین سنین بیست و یک تا پنجاه محدود است^{۳۱}، با این پیش‌بینی که کسانی که زیر بیست و پنج سال هستند، نباید بیش از یک سوم کل افراد را تشکیل دهند^{۳۲}. این معیارها در گذر دهه‌های بعدی با اندک تغییراتی مواجه شد. مقررات سال ۱۹۰۳ م؛ که ترجمان واژه به واژه قانون فرانسه بود، گستره سنی را به بیست و پنج تا چهل و پنج تغییر داد^{۳۳}. مقررات بعدی تغییرات چشمگیرتری ایجاد کرد. مثلاً طبق قوانین سال ۱۹۱۰ م. فقط مردان بین بیست و بیست و شش پذیرش می‌شدند^{۳۴}. قوانین سخت‌گیرانه‌ای درباره سلامت و تناسب اندام وجود نداشت. مقررات اعلام می‌کرد که متقاضیان باید از لحاظ جسمی سالم و متناسب بوده و کوتاه تر از ۱۶۶ سانتی متر (حدود ۵ پا و ۴ اینچ) نباشند. جالب توجه است که این شرایط، شامل کسانی که قادر به خواندن و نوشتن بودند، نمی‌شد^{۳۵}.

با توجه به قانونی که از دهه ۱۸۴۰ م. مقرر شده بود، ژاندارم ایده‌آل، مجرد و در صورت فوت همسر، بدون فرزند بود^{۳۶}. این قانون تا اواخر ۱۹۱۰ م. سال باقی ماند^{۳۷}. شرایط کاری سخت و دستمزد پایین، احتمالاً چنین قانونی را تبیین می‌کرد، هر چند به احتمال زیاد مراعات هم نمی‌شد. غالب ژاندارم‌ها به اندازه کافی از این ایده‌آل دور بودند: مردان متأهل نه تنها در نیرو پذیرفته شده بودند بلکه یک بار در هفته نیز اجازه دیدار اهل منزل را داشتند^{۳۸}. برای افسران، قانونی در خصوص تأهل و تعداد فرزندان وجود نداشت.

مدت خدمت برای ژاندارم‌ها دو سال بود با درجات مختلف نظامی، این مدت پس از آن می‌توانست سالانه تمدید شود. این محدودیت زمانی به احتمال زیاد به دلیل آن‌که نگاه داشتن فرد در نیرو برای دوره طولانی به تقاضا برای حقوق بازنشستگی منجر می‌شد، به شدت اجرا می‌گردید. افسران ضابطه و ژاندارمری همانند هم‌تایان خود در سپاهیان ارتش منظم از حقوق دوران بازنشستگی بهره‌مند بودند. با این همه برخی افراد

برای چندین سال در سپاه می ماندند. مثلاً یک ژاندارم اهل ازمیر که تا سن بالا در خدمت بود، ریش و سیلش سفید شده و عینک ته استکانی داشت^{۳۹}. اگرچه وجوهی از حقوق افسران ژاندارمری، برای تأمین مالی صندوق‌های بازنشستگی کسر می‌شد، سربازان قشون این حق اجتماعی را نداشتند، چرا که اشتغال آن‌ها دائمی در نظر گرفته نمی‌شد. افسران پس از سال سی‌ام خدمت به حقوق بازنشستگی می‌رسیدند، هم‌چنین افسران و یا همسر یا فرزندان آنان نیز در صورت از کارافتادگی و یا از دست دادن او از حقوق بازنشستگی برخوردار بودند^{۴۰}.

از آن جا که ژاندارم‌ها تجسم حکومت و قوانین آن در زندگی روزمره دهقانان بودند، بنابراین یک ژاندارم باید در درجه اول و پیشاپیش به دستورات احترام می‌گذاشت. مقامات حکومتی می‌کوشیدند از ورود افرادی با شخصیت و زمینه «مشکوک» جلوگیری کنند. اگرچه به احتمال زیاد این ملاک، به صورت غیررسمی به کار گرفته می‌شد، اما معدود سنجه‌های سخت‌گیرانه‌ای نیز مانند سوابق جنایی یا سوء شهرت وجود داشت که از ورود افراد به ژاندارمری جلوگیری می‌کرد. مثلاً، نظامنامه و مقررات، مانع ورود داوطلبانی می‌شد که پدر و مادر یا خواهر و برادرشان مرتکب قتل شده بودند^{۴۱}. با این حال، یحتمل اجرای این شروط در عمل دشوار بود، چرا که همان‌گونه که خواهد آمد، اسناد آرشیوی نشان می‌دهند که در مواردی، مجرمان محکوم‌شده، در خدمت ژاندارمری بوده‌اند.

ظاهراً پیشینه ژاندارم‌ها بی‌سواد بودند. وظایف و کارهای ژاندارمری نیازی به سواد نداشت و مقررات، برابر با آن عدم نیاز وضع شده بود. با توجه به نبود آموزش ابتدایی همگانی در امپراتوری در قرن نوزدهم، مقامات مسئول در این باره با محدودیت انتخاب روبه‌رو بودند. با این حال به سوادآموزی، پاداش داده می‌شد. معدود افرادی که دارای مهارت‌های سواد عمومی بودند، آشکارا نسبت به بی‌سوادان برتر شمرده می‌شدند. دانستن زبان ترکی عثمانی اجباری بود، اما کسانی که افزون زبان ترکی، به زبان یکی از قومیت‌های دیگر امپراتوری صحبت می‌کردند ترجیح داده می‌شدند و این مسئله

قابل درک بود، چرا که وظایف ژاندارم‌ها درگیری و تعامل مستقیم با قومیت‌ها و روستاهای چندزبانه را می‌طلبید.^{۴۲} با توجه به گزارشی از شهر سیواس، سپاه عثمانی در سال ۱۹۰۳ م. اعلام کرده بود که در جست‌وجوی افراد مسلط به زبان ارمنی با توانایی ترجمه است.^{۴۳} در سوریه تحت حکومت مدحت پاشا، ژاندارم‌های جدید باید به زبان عربی و زبان ترکی مسلط بودند.^{۴۴}

یکی از جالب‌ترین ویژگی‌هایی که در جست‌وجو از اسناد قانونی و نظامنامه‌ای بیرون آمد، مسئله فاصله و مسافت بود: هر ژاندارم قرار بود در منطقه محل خدمت خود، غریبه و ناآشنا باشد. دولت عثمانی ظاهراً در این زمینه موفقیت نسبی به دست آورد. هرچند اکنون آمار درباره خاستگاه جغرافیایی استخدام شونده‌گان ناگویا می‌نماید، اما اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهند که بخش عمده‌ای از اعضای سپاه از ایالتی که در آن خدمت می‌کردند، انتخاب شده‌اند. برای مثال، داده‌ها درباره واحد پلیس بیروت نشان می‌دهد که سه چهارم شصت و دو پلیس در حال خدمت بیروت به سال ۱۸۹۴ م. از ولایت دمشق بودند، حال آن که باقی‌مانده نیروها از ولایات مختلفی استخدام شده بودند که دامنه آن از بلگراد تا بغداد و از دانوب تا قبرس گسترش یافته بود.^{۴۵} آیا این جهان‌وطن‌گرایی بازتابی از سپاه بود یا انعکاسی از جمعیت غیرنظامی بیروت؟ در هر صورت، ممکن است حاکی از این باشد که مقامات عثمانی افراد بدون دلبستگی‌های قوی محلی را بیشتر ترجیح می‌دادند ولی این گزینه همیشه در اختیارشان نبود.

مقامات توجه داشتند، کسانی که در ولایت زادگاه خود خدمت می‌کردند، به روستای زادگاه و یا منطقه خود اعزام نشوند چراکه ممکن بود تحت تأثیر دوستان و بستگان قرار گیرند. نقطه عطف این نگرش آنجا بود که ژاندارم‌ها با ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی و ویژگی‌های جغرافیایی ایالتشان آشنا هستند. افزون بر این، استقرار ژاندارم‌ها در یک فاصله معقول از دوستان و بستگان از نظر روحیه نیز ملاحظه‌ای مطلوب تلقی می‌شد.^{۴۶} به نظر می‌رسد رویکرد عمل‌گرایانه و انعطاف‌پذیری که در چنین ترتیباتی منعکس شده بود، در تمام مؤسسات پلیسی نه تنها در امپراتوری عثمانی

که در کشورهای دیگر معاصر در سراسر قرن نوزدهم رعایت می‌شد.^{۴۷} عثمانیان افزون بر استخدام نیمه محلی، بر منابع دیگر مانند جمعیت مهاجر نیز تکیه می‌کردند. در بین این مهاجران، چرکس‌ها مهم بودند که در تعداد زیاد به ویژه در گیرودار بحران ۷۸-۱۸۷۷ م؛ و بعد از آن وارد امپراتوری و در مناطق مختلف ساکن شده بودند و مشکل تأمین نیروی انسانی را برای ژاندارمری حل می‌کردند. در ماورای رود اردن، ژاندارمری، هم از افراد محلی، هم افراد استخدام‌شده از سایر نقاط سوریه تشکیل شده بود. در این جا، مهاجران چرکسی و چچنی که بسیاری از آنها آموزش نظامی رسمی دیده بودند، به وفور یافت می‌شدند.^{۴۸}

قضیهٔ ماورای رود اردن، این امکان قوی را نشان می‌دهد که استخدام پناهندگان در سپاه به صورت موقتی و با در نظر گرفتن تعداد، برای جلوگیری از ادغام آن‌ها با جامعهٔ عثمانی صورت می‌گرفته است. مدحت پاشا، فرماندار سوریه، به بهانهٔ سازمان‌دهی مجدد سپاه ضبطیه برابر با قانون اصلاحات ژاندارمری سال ۱۸۷۹ م. به دنبال تغییر ترکیب قومی سپاه بود که به تعداد زیاد گُرد بودند. او در جذب بسیاری از غیر اکراد، از جمله بیش از ۱۰۰ تن از مسیحیان سوریه و چند یهودی موفق شد.^{۴۹} استخدام مهاجران چرکسی در ژاندارمری منحصر به ماورای رود اردن یا سوریهٔ عثمانی نبود. مقامات در بیتلیس به سال ۱۹۰۴ م. یک گردان نیروی جدید پروازی (به ترکی عثمانی: سیاره) تأسیس کردند که حدود ۲۵۰ ژاندارم و افسر در آن ثبت‌نام نمودند و بیش و کم تمامشان مهاجران چرکسی بودند. پابرجایی ایشان در منطقه‌ای که در آن هنگ سواره‌نظام سَبکِ گُردِ حمیدیه مستقر بود، این ذهنیت را ایجاد می‌کند که این کار استفاده از گروهی بود که توانایی رفع آشوب‌های قبایل کرد را داشتند.^{۵۰} راست این است که مقامات عثمانی اغلب از گروهان‌های ژاندارمری چرکسی در آناتولی شرقی برای سرکوب آشوب در دههٔ ۱۸۹۰ م. سود می‌بردند، با این حال، نشانه‌هایی از دست داشتن مقامات عثمانی در قتل‌عام جمعیت ارمنهٔ منطقه وجود دارد.^{۵۱}

همان طور که ذکر شد این موارد، به عمل‌گرایی در استخدام و اشتغال اشارت دارد؛ اما گذشته از این بینش کلی، قوانین و مقررات آگاهی‌های اندکی برای طراحی تاریخچه‌ای از «ژاندارم معمولی عثمانی» ارائه می‌دهند. مدارک و شواهد نشان‌گر میزان قابل‌توجهی از زیرکی شخصی در شیوه‌های استخدام است. به نظر می‌رسد بیشتر ژاندارم‌ها در شش‌گردان هنگ بغداد، مستقر در مرز با ایران از جنایتکاران محکوم‌شده و قاتلان و فراریان ایرانی تشکیل‌شده بودند.^{۵۲} این فقط مثالی قابل‌توجه از میان چندین نمونه دیگر است که نشان از استخدام افراد با سوابق جنایی دارد و این‌که آنان همواره استخدام‌های قابل‌اعتمادی انجام نمی‌دادند. مثلاً گروهی از راهزنان یمنی همراه با برخی از دروزی‌های محلی، در سپاه طرابلس شام (در لبنان) شاغل بودند که وظایف ژاندارمی خویش را با بی‌نظمی و شلختگی ترک گفته و به پایان می‌رساندند.^{۵۳} به نظر می‌رسد که بی‌نظمی، بیش از آن‌که استثنا باشد، انگاری قانون بود. با توجه به گستره جغرافیایی امپراتوری و گوناگونی شرایط سیاسی و اجتماعی، ممکن است این بی‌نظمی را چونان نوعی هنجار در نظر بگیریم که از یک سو منعکس‌کننده محدودیت دولت برای اجرای مداوم روش‌های جدید دولتی در سراسر ایالات دوردست و از سوی دیگر، بازتابی از تنوع تجارب و سوابق روزمره مردان مشغول به کار در ضبطیه و ژاندارمری بود.

شرایط کار و دستمزد ژاندارم‌ها

کار در ژاندارمری بلندمدت در نظر گرفته نمی‌شد و به احتمال زیاد شرایط بازار کار و پرداخت حقوق، نگرش استخدامی قشون را نسبت به کار تعیین می‌کرد. به سختی می‌توان در باره مشکلات مالی خزانه دولت در دوره مورد مطالعه مبالغه کرد. در این سال‌ها، زمانی که در بسیاری از نقاط امپراتوری نگرانی‌های امنیت عمومی به سطح هشداردهنده‌ای افزایش می‌یافت، نیروهای ضبطیه موجود، از برخورد با چالش تقریباً ناتوان بودند. اگر چه دولت حتی نمی‌توانست به تعهدات اصلی خود، از جمله حقوق کارمندان و افسران ثابت ارتش عمل کند، اما نیروهای موجود بخش بزرگی از کل هزینه

دولت را به خود اختصاص می‌دادند. آشکارا این شرایط، توانایی مقامات را برای استخدام افراد باکیفیت مطمح نظر و به تعداد مورد نیاز ضبطیه و سپاه ژاندارمری محدود می‌کرد.

دولت طرح یکسان دستمزد را تحمیل نمی‌کرد، بلکه این تصمیم را به فرمانداران و شوراهای اداری ولایت واگذار می‌نمود؛ بنابراین، حقوق ضبطیه و ژاندارمری از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت بود. معیارهای ثابت پاداش، غیرواقعی بودند، چرا که شرایط بازار کار و قیمت‌های محلی به طور چشم‌گیری از یک منطقه به منطقه دیگر در نوسان بود. هرچند این مسئله برای مقامات عثمانی عمل‌گرایانه بود اما کار را برای تاریخ‌نویس پیچیده می‌کرد، به گونه‌ای که آمارها درباره دستمزد ژاندارم‌ها و ضبطیه در قرن نوزدهم پراکنده و ضد و نقیض هستند.

منابع آرشیوی، برخی آگاهی‌ها و داده‌ها را درباره دستمزدها فرارو می‌نهند. به شیوه‌ای نمونه، در ولایت قونیه حقوق و دستمزد ژاندارم پیاده عادی به سال ۱۸۸۰ م. بالغ بر ۷۵ غروش در ماه بود. به سرجوخه ۸۱ غروش و به گروه‌بان ۹۸ غروش پرداخت می‌شد. دستمزد افسران ضبطیه تا حدودی بالاتر بود: ستوان دوم ۱۳۷ و ستوانی کم ۲۲۵ غروش. سروان و سرگرد به ترتیب ۳۶۲ تا ۷۲۵ غروش دریافت می‌کردند. علاوه بر این، ضبطیه عادی ۴۵ غروش، ستوان و سروان ۹۰ و سرگرد ۵۵۵ غروش به جای جیره نان دریافت می‌کردند. برنامه حقوق و دستمزد سواره‌نظام ضبطیه، در حدود ۲۰ درصد بالاتر بود. آن‌ها همچنین، بسته به رتبه خود، ۲۵۰ و یا ۳۲۵ غروش برای کمک هزینه نان و نگهداری از اسب‌های خود دریافت می‌کردند.^{۵۴} در قسطنطنیه، دیگر ولایت آناتولی، آمار و ارقام همان سال شبیه به قونیه به نظر می‌رسد. در این ولایت، سرباز پیاده ضبطیه ۷۹ و سواره‌نظام ضبطیه ۹۸ غروش در ماه دریافت کرده‌اند.^{۵۵} به سال ۱۸۷۹ م. در سوریه، سرباز پیاده ژاندارمری ۸۰ و ژاندارم سواره‌نظام ۱۳۰ غروش دریافتی داشتند.^{۵۶} قونیه را می‌توان به عنوان یک ایالت نمونه در نظر گرفت، چون اطلاعات دستمزد داده‌شده وجود دارد و نمایانگر آن چیزی است که ژاندارمی متوسط‌الحال می‌توانست برای خدمات خود دریافت کند: ۴/۸ غروش در روز، به‌علاوه جیره نان.^{۵۷} در مقام سنجش، کارگر روزمزد

ساختمانی در قونیه به طور معمول ۷ غروش در روز به دست می‌آورد، به نظر می‌رسد حقوق ژاندارم در مقایسه با آن کم بوده است.^{۵۸}

در نتیجه گویا زندگی ژاندارم نه تنها به سبب حقوق و دستمزد کم که اغلب به دلیل تعویق حقوقش دشوار بوده و یا این حقوق در اقساط کوچک پرداخت می‌شده است.^{۵۹} در طول دوره مورد بحث، حقوق تمام کارکنان دولت غالباً ماه‌ها به تعویق می‌افتاد. برای مثال، در کوزان به سال ۱۸۸۰ م. محدودیت بودجه دولت به شدت آشکار شد: فرماندار بخش، دیگر دیوانسالاران سطح بالا و ضابطیه شش ماه حقوق دریافت نکردند.^{۶۰} در ولایت ماراش، اواخر ۱۹۰۰ م. حقوق ژاندارم‌ها شش ماه عقب افتاد.^{۶۱} اگرچه این نمونه‌ها شاید دراماتیک و نمایشی به چشم آیند ولی در برخی از ایالات، تعویق حقوق نه چند ماه که چند سال بود. به شیوه‌ای نمونه، داستان علی صبری نامی را در نظر بگیرید که گروهبان هنگ ژاندارمری کوزوو بود. او به سال ۱۹۰۱ م. دادخواستی را به مقامات تقدیم کرد که مواجیش حدود ده سال منظم‌اً پرداخت نشده است. ایضاً عارض شد که هیچ خسارتی برای تعمیر و نگهداری لباس خود بابت دو سال قبل دریافت نکرده است.^{۶۲} نمونه‌های مشابه در منابع آرشیوی فراوان‌اند. از این‌که بگذریم، در منطقه تکفورداغی به سال ۱۹۰۱ م. ظاهراً برای هجده ماه حقوق پرداخت نشد.^{۶۳} در پریشینا، هم ژاندارم‌های پیاده، هم سواره‌نظام، نه ماه بدون حقوق بودند. ناتوانی در گردآوری مالیات سالانه در منطقه، علت این تأخیر بود.^{۶۴} در جزایر بحر سفید (جزایر دریای اژه) به سال ۱۹۰۲ م. حقوق، حدود بیست ماه به تعویق افتاده بود.^{۶۵} ظاهراً تکرار این شکایات در سال‌های بعد نیز کاهش نیافت.^{۶۶} یک قضیه دیگر از این دست، احمد، پسر محمد، یک سرگرد در ژاندارمری کرجالی است. حقوق و دستمزد او به مدت هشت ماه و نیم پرداخت نشده بود، احمد و دوستان مأیوسش به مقامات پیشنهاد دادند که به جای پول نقد به مقدار معادل آن ذرت داده شود.^{۶۷}

با توجه به پایین بودن درآمد و نامعین بودن دستمزد از یکسو و داشتن اقتدار قابل توجه برای جمع‌آوری مالیات از سوی دیگر، عجیب نیست که ژاندارم‌ها از

موقعیت خود سوءاستفاده می‌کردند.^{۶۸} شاهدان اشاره کرده‌اند که درآمد نامنظم، علت اصلی رفتار بد ژاندارم‌ها نسبت به روستاییان بوده است، مشکلی که اغلب در طی گشت‌زنی‌های مداوم رخ می‌داد. ژاندارم‌ها عموماً در جریان گشت‌زنی‌ها یا زمانی که در منطقه‌ای مستقر شده بودند با ساکنان محلی درگیر می‌شدند. از آن جا که تغذیه و اسکان آن‌ها به هزینه روستاییان انجام می‌شد، تقریباً به طور منظم برای آن چه دریافت می‌کردند رسید و برات صادر می‌کردند، هر چند در بسیاری از موارد این رسیده‌ها کمتر از مقدار دریافتی بود و این رسیده‌ها اگر نگوئیم هرگز، به ندرت، وصول می‌شد.^{۶۹} مشکلات مالی دولت که منجر به حقوق ناکافی و عدم پرداخت دستمزد ژاندارمری و نیروهای منظم می‌شد، فساد و همه شیوه‌های بی‌نظمی و شلختگی را تشویق می‌کرد. ناظران معاصر، غالباً گزارش می‌دادند که حقوق کم و نامطمئن، جذب افراد «متشخص» را برای مقامات که ژاندارمری مطلوب عثمانی به اینان نیاز داشت، دشوار ساخته بود.^{۷۰}

مشکلات مالی در دو دهه آخر قرن نوزدهم نه تنها زندگی را برای سپاهیان و مستخدمین معمولی سخت که حکومت را نیز مجبور به نوسازی ژاندارمری به سال ۱۸۷۹ م. کرد. در اغلب ولایات، سیستم قدیمی عساکر ضبطیه همچنان در سراسر دهه ۱۸۹۰ م. پابرجا، اما مدل ژاندارمری یک بخش متفاوت باقی ماند. مثلاً در سیواس، موصل و آدانا سپاه ژاندارمری جدید حتی تا سال ۱۸۹۶ م. تأسیس نشد.^{۷۱} بنغازی در سال ۱۸۹۸ م. هنوز بر ضبطیه اتکا داشت، اما همان سال سازمان‌دهی مجدد در یمن انجام گرفت.^{۷۲} حتی الگوی جدید در برخی از ولایات نزدیک‌تر به پایتخت، از جمله آنکارا و خداوندگار به ترتیب تا سال ۱۹۰۲ م؛ و ۱۹۰۳ م. اجرا نشده بود.^{۷۳} از این گذشته، در بصره و ایشکودرا سپاه عساکر ضبطیه تا سال ۱۹۰۳ م. دست‌نخورده باقی ماند.^{۷۴} در اواخر دهه ۱۸۸۰ م. نیروهای امنیت ایالتی باهم پیوند خورده و شبیه نسخه سازمان کهن شدند. دولت که با مانع مشکلات مالی و غیرمالی برای سازمان‌دهی مجدد و بازسازی مواجه بود، مجبور شد طرح خود را منطقه به منطقه و نه همزمان در تمام ایالات، اجرا کند.

از سال ۱۸۷۹ م. تا دهه ۱۸۹۰ م. دستمزدها به تعویق افتاد و دولت تعداد مستخدمین نیروهای ضبطیه و ژاندارمری را کاهش داد. در بایگانی‌ها شکایات متعدد از فرمانداران ایالتی درباره کمبود نیروهای امنیتی تحت اختیار و درخواست برای استخدام افراد اضافی موجود است. در پاسخ، دولت در بسیاری از موارد پیشنهاد کاهش حقوق ژاندارم‌ها برای ایجاد پس‌انداز برای استخدام نیروهای اضافی ارائه داده است. این امر در میدی‌لی که در آن حقوق و دستمزد یک پلیس عادی ۳۰۰۰ غروش در ماه بود، رخ داده است. در آن جا، به مقامات محلی پیشنهاد شد که افراد جدید با ۲۰۰۰ غروش استخدام شوند که توانا به استخدام نفرات اضافی باشند.^{۷۵} در ایشکودرا قبل از اصلاحات ژاندارمری، تعدادی از مستخدمین ضبطیه به اجبار بازنشست شدند.^{۷۶}

ژاندارمری و ترک کار اجباری

در اعتراض به حقوق و مواجب پایین و شرایط کاری نامناسب، ژاندارم‌ها جز استعفا از نظام، گزینه‌ای نداشتند، گزینه‌ای که اغلب موجب کاهش تعداد افراد شده و پیامدش پدیدایی مشکلات شدید برای مقامات ایالت بود. محذورات بودجه‌ای، دقیقاً زمانی که نیاز دو برابری به نیروهای تحت فرمان خود برای بازگرداندن امنیت عمومی داشتند، مقامات را فلج کرد. فرمانداران، تلگراف پشت تلگراف به استانبول فرستاده و پرداخت بی‌درنگ حقوق را می‌خواستند اما فایده‌ای نداشت. در چنین شرایطی، تعجب‌آور نیست که ژاندارم‌های نگون‌بخت، عارض مقامات شده، پست‌های خود را ترک نموده، حتی دم از خیزش و شورش زدند. مثلاً در بغداد، نپرداختن حقوق، سبب آن شد که ژاندارم‌ها به سال ۱۹۰۳ م. «اسلحه و پست» خود را ترک گویند و این کاهش تعداد نیرو در نهایت به نقطه‌ای رسید که امنیت عمومی ایالت سخت به خطر افتاد. شورای اداری ایالت برای حل مشکل بر آن شد نیروهای ارتش منظم را فراخواند.^{۷۷}

تصمیم دولت مبنی بر کاهش چهل درصدی بودجه کمک‌هزینه ژاندارمری در سال ۱۸۹۷ م. نقطه عطفی به حساب می‌آید. عواقب نامطلوب این عمل، سال‌های پس از آن

هویدا شد. مثلاً در آدانا و حلب، بیشینه سربازان به ۱۸۹۹ م. پست‌های خود را ترک گفتند.^{۷۸} در ولایت سوریه به سال ۱۹۰۲ م. افسران پلیس و ضبطیه زیر فشار، یکی پس از دیگری پست‌ها را رها نموده و تنها ده پلیس و دویست ضبطیه‌ای باقی ماندند. همین که فرماندار در یادداشتی به وزارت کشور موضوع را توضیح داد، فقط چهار یا پنج مرد در هر منطقه از ولایت باقی‌مانده بودند.^{۷۹} سند دیگری از همان سال نشان می‌دهد که وضعیت در ایالت آیدین نیز به همان نهج بود. مقامات محلی پس از رویارویی با مشکلات در جمع‌آوری مالیات، سعی در تفویض و واگذاری کار به ژاندارم‌ها کردند اما بیشترشان پس از چند ماه بی‌حقوقی استعفا داده بودند.^{۸۰}

پاسخ مقامات به استعفای ژاندارم‌ها در بیشتر نمونه‌ها، هرچند غیرقابل تحمل، اما واقع‌گرایانه و مصلحت‌آمیز بود. درباره حلب که پیش از این یاد شد، وزیر کشور اظهار داشت که رها کردن پست، هنگامی که دستمزد به صورت منظم پرداخت نمی‌شود برای فرد طبیعی است.^{۸۱} این پاسخ عمل‌گرایانه تا حدی به معنی اذعان به مشروعیت اعتراضات ژاندارم‌ها بود. مقامات حکومت مرکزی در استانبول به کارگزاران دولت امر فرمودند راهی برای تسریع پرداخت حقوق ژاندارم‌ها به منظور تضمین بازگشت آن‌ها به هنگ ایالتی پیدا کنند. هر چند مقامات در استانبول رویکردی بردبارانه و شاید پدرسالارانه به فراریان داشتند، اما در برخی موارد مثلاً در آدانا به سال ۱۹۰۲ م. دستور اکید دادند که رهبران اعتراض‌کنندگان شناسایی شده و مجازات مناسب، اعمال شود. در قضیه‌ای، همان سال سیاست چماق و هویج، دو نفر از نه ژاندارمی که از چاتالکا برای خدمت در استانبول احضار شده بودند، بر این اساس که بیش از نیمی از حقوق و دستمزد وعده داده‌شده در طول ماه رمضان قبل را دریافت نکرده بودند، حاضر به پیروی از دستور نشدند.^{۸۲} این بار دستور تحقیقات از این دو ژاندارم، تنها پس از پرداخت کامل دیون ایشان داده شد.^{۸۳}

ارامنه در ژاندارمری و نظام حمیدیان

در طول قرن نوزدهم، کارگزاران دولت عثمانی با دو راهی سختی روبرو شدند، از سویی نیاز به ایجاد قالب شهروندی عام عثمانی که دلالت بر برابری مدنی همه عثمانی‌ها داشت و از سوی دیگر تردید در خصوص مشارکت غیرمسلمان در امور عمومی دولت، به ویژه در ساختار پلیس نظامی و داخلی. اصول تنظیم‌کننده نقش مسلمانان و غیرمسلمانان در خدمات دولتی، چه نظامی و چه غیرنظامی تحت تأثیر فرمان تنظیمات در سال ۱۸۳۹ م؛ و به خصوص فرمان اصلاحات سال ۱۸۵۶ م. که پس از جنگ کریمه اعلام شد، دست‌خوش تغییرات قابل‌توجهی بود. در نتیجه این حکم سلطنتی، اشتغال بیش از پیش غیرمسلمانان در ادارات دولتی عثمانی پذیرفته شد. سال ۱۸۵۵ م. دولت اعلام کرد که غیرمسلمانان باید در ارتش خدمت کنند. در این زمینه تا سال ۱۹۰۹ م. پیشرفت قابل‌توجهی صورت نگرفت و در این زمان بود که رسماً صلاحیت غیرمسلمانان برای خدمات نظامی اعلام شد.^{۸۴} اگرچه پژوهش‌های متعددی بر وضعیت غیرمسلمانان در ارتش تمرکز کرده‌اند، اما تا به امروز هیچ بررسی و پژوهشی به هیچ‌زبانی در بررسی نقش ایشان در سپاه ژاندارمری عثمانی انجام نگرفته است.

اولیاء امور قبل از سال ۱۸۷۹ م. مشارکت غیرمسلمانان را در سپاه ژاندارمری قاطعانه رد نکرده بودند، اگرچه درباره پذیرش این گروه‌ها در ارتش بسی تردید داشتند. برای مثال، وقتی بخش اصلاحات، اصلاحات اداری را در شهر زیتون آغاز کرد، هنگ ژاندارمری محلی پر شد از سربازانی که نیمی مسلمان بودند و آن نیم دیگر اتباع ارمنی.^{۸۵} هرچند جودت پاشا در کارایی و بازدهی خدمات نظامی غیرمسلمانان بدگمان بود، اما خودش در پس این برنامه و اقدام در منطقه زیتون بود. پس از جنگ روسیه و عثمانی ۱۸۷۷-۷۸ م. مشارکت ارمنی‌ها در ژاندارمری به نوبه خود چرخشی تعیین‌کننده پیدا کرد. پس از امضای پیمان برلین در سال ۱۸۷۸ م. دولت عثمانی متعهد به اجرای اصلاحات در ولایات شرقی شد که ارامنه بخش قابل‌توجهی از جمعیت آن مناطق را

تشکیل می‌دادند. این اصلاحات برای حفاظت از آرامنه در برابر چرکس‌ها و کردها و تضمین حضور آنها در حکومت‌های محلی در نظر گرفته شده بود. این پیمان، حضور بیشتر غیرمسلمانان را در نیروهای پلیس محلی و ژاندارمری به نسبت درصد جمعیت آنها الزامی کرده بود.^{۸۶}

ثابت شد که آوردن اتباع ارمنی خصوصاً به ژاندارمری کاری پیچیده و دشوار است. هرچند تعدادی از خبرگان و اولیاء امور عثمانی، هم در دولت مرکزی، هم در ولایات برای رعایت نسبت حضور عادلانه آرامنه در سپاه تلاش‌های صادقانه‌ای انجام دادند، اما با سختی‌هایی مواجه بودند. بررسی و ارزیابی گسترده دولت امپراتوری برای برقراری تعادل بین آرامنه و دیگر غیرمسلمانان در نیروی پلیس و ژاندارمری به سال ۱۸۹۴ م. نشانگر این بود که در این زمینه کار اندکی صورت گرفته است. همان‌گونه که «اصلاحات اداری در ترکیه آسیایی» اساساً اقلیت ارمنی را مد نظر داشت. آمار رسمی منتج از این بررسی در یک ستون به این گروه قومی اختصاص داده شده بود و همه افراد دیگر غیرمسلمان نیز تنها در یک ستون قرار داشتند. به گفته این منبع، شمار مردان مستخدم ژاندارمری ۲۶۵۰۷ نفر بودند که از بین آنها ۷۷ نفر ارمنی و ۷۷۱ نفر غیرمسلمانان از دیگر قومیت‌ها بودند.^{۸۷}

عوامل بسیاری در ماجرای بی‌تفاوتی آرامنه دخیل بودند. مثلاً مشاوران بریتانیایی در منطقه، ارمنی‌های محلی را بی‌اعتنا به سپاه توصیف کرده بودند. به گفته یک شاهد عینی، یکی از دلایل فقدان شور و شوق این بود که «طبقات پایین‌تر ارمنیان، اهمیت خدمت ژاندارمری را درک نمی‌کردند»^{۸۸}. با این حال نخبگان غیرمسلمان به طور کلی نگرانی خود را درباره حضور ناکافی در دادگاه‌ها و دولت محلی، از جمله ژاندارمری اعلام کرده بودند.^{۸۹} نتایج بررسی‌ها نشان داد که نخبگان ارمنی ظاهراً موفق به متقاعد کردن طبقه پایین آرامنه برای ثبت‌نام کردن در سپاه نشدند.^{۹۰}

تصور می‌رود ناتوانی دولت در تدارک خرجی و حقوق، عامل دیگری در پس نبود شور و شوق در میان ارمنیان است. می‌توان گفت که مسئولین محلی در ولایات شرقی مثلاً اغلب از بی‌نظمی در پرداخت‌ها که به گفته‌شان تبیین‌گر بی‌علاقگی ارمنه و در نتیجه ناتوانی مقامات در پاسخگویی به اهداف دولت بود، شکایت می‌کردند.^{۹۱} این مشکل نه تنها در ولایات شرقی که در ولایات نزدیک به پایتخت هم وجود داشت و حقوق ناچیز، عامل تعیین‌کننده‌تری نسبت به بی‌نظمی در پرداخت‌ها بود. برای مثال، فرماندار ایزمیت گناه را گردن دستمزدها و حقوق‌های اندک انداخت^{۹۲} و فرماندار آدانا که در آن حقوق به طور منظم پرداخت می‌شد، همان مطلب را تکرار کرد.^{۹۳} دیگر ولایات همان شکایت را داشتند: گزارش شده بود که در بیتلیس تنها گزینه این بود که مسلمانان جای مسیحیان استخدام شوند، چرا که با حقوق کم و نامنظم بهتر کنار می‌آمدند.^{۹۴} نامه دیگری از بیتلیس توضیح می‌داد که بیشتر غیرمسلمانان صنعتگر بوده و یا در حرفه‌ای مشغول بودند، این نشان می‌دهد که موضوع پیچیده‌تر از قومیت و مذهب بود. نویسنده این یادداشت به این نتیجه رسیده بود که تنها راه جذب این بخش از جامعه ارائه حقوق و دستمزد بهتر به آن‌هاست.^{۹۵}

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، مقامات عثمانی درباره‌ی اشتغال غیرمسلمانان، به ویژه در ژاندارمری به دو گروه تقسیم شدند. در مقابل فکر اصلاحات، برخی از مقامات، مخالف استفاده از ارمنه در نیروهای امنیتی بودند. مثلاً سعادت‌الدین پاشا که مسئول بررسی و تحقیق آشوب‌ها و قتل‌عام سال ۱۸۹۶ م. در استان وان بود، بر این باور بود که خدمات ژاندارم‌های مسیحی رضایت‌بخش نیست. وی آنان را به نافرمانی و تمرد از دستور دستگیری متهمان مسیحی متهم کرد.^{۹۶} با وجود نگاه ناساز سعادت‌الدین پاشا، مقامات مسئول به استخدام مسیحیان در آناتولی و روملیا روی خوش نشان دادند اگرچه ترجیح می‌دادند اساس کار شایستگی باشد نه نسبت آنان از جمعیت.^{۹۷}

سوی این که مقامات عثمانی طرفدار مشارکت ارمنه در ژاندارمری بودند یا نه، نگرانی‌های امنیتی نظام حمیدیان و سیاست سلیقه‌ای درباره‌ی آناتولی شرقی، وضعیت را

پیچیده می‌ساخت. اصلاح ژاندارمری در جریان بود، اما به دلیل مشکلات مالی پیشرفت اندکی داشت. نتیجه این که نظام بر ارتش چهارم در منطقه و با شروع سال ۱۸۹۰ م. بر هنگ سواره‌نظام سبک حمیدیه تکیه کرده بود. دو نیرو که توسط عبدالحمید دوم با اختیارات فوق‌العاده به منطقه فرستاده شده بودند تحت فرمان زکی پاشا قرار گرفتند.^{۹۸} بنابراین پلیس در ولایات و حومه در شرق بار دیگر به ارتش واگذار گردید. هنگ حمیدیه عمدتاً به عنوان شبه‌نظامیان نامنظم اداره می‌شد. افزون بر این، بسیاری از واحدهای ژاندارمری پر شده بود از مهاجران چرکسی که ظاهراً مسئول آشوب‌های فراوانی در منطقه بودند.

به طور کلی، ژاندارمری حس مشترک شهروندی عثمانی ایجاد نکرد. ژاندارمری حتی در انجام وظایف پلیسی خود نیز مؤثر نبود. باب عالی فقط با توسل به یک سیستم سه لایه امنیتی متشکل از نیروهای نظامی منظم، ژاندارمری که اغلب چچن‌ها و تازه‌واردان چرکسی در آن مشغول به کار بودند و قبایل گُرد که در سواره‌نظام سبک حمیدیه گنجانیده شده بودند، قادر به نگاهداری ولایات شرقی بود؛ اما فناوری‌های امنیتی و پلیسی موقت و دائماً در حال تغییر را سخت می‌توان زیربنایی نامید.

نتیجه‌گیری

این نگاه مختصر، با مطالعه سازمان پلیس ایالتی عثمانی و اعمال روزمره‌شان به دنبال کمک به پژوهش درباره مؤسسات پلیسی بوده و همچنین تلاشی است، برای اصلاح یک تعصب رایج و عمومی شهرمدار. این پژوهش دیدگاهی کلی از پویای‌های اجتماعی و سیاسی امپراتوری به عنوان پس‌زمینه‌ای برای ظهور سپاه پلیس ایالتی ارائه کرده و به توصیف شرایط کاری ژاندارم‌ها دست زده است. ژاندارمری با وجود معضلات، نهادی بزرگ در اواخر امپراتوری عثمانی بود که طیف وسیعی از وظایف را در مناطق دورافتاده به عنوان بخشی از طرح اصلاحات بلندپروازانه دولت مرکزی انجام می‌داد. مطالعه حاضر، این نهاد و به ویژه در واقع میزان نفوذ آن را در مناطق داخلی و

ظرفیت حکومت‌داری دولت عثمانی در روزهای آخر عمرش را نشان می‌دهد که بر اساس شواهد به نظر می‌رسد کاهش یافته بود.

از اوایل قرن نوزدهم، دولت عثمانی به دنبال ایجاد یک نهاد پلیسی ایالتی بود که عملکرد خوبی داشته و بخشی از ماجراجویی اصلاحات مختلف اداری را اجرا کند. ژاندارمری در طول دوره‌ای معرفی شد که در آن، دولت مرکزی به گسترش قدرت خود در مناطق مرزی بالکان، آناتولی شرقی و سوریه نیاز داشت. این فرآیند را می‌توان در واژه‌هایی چون «حکومت‌سازی» ژرف‌تر دولت عثمانی، نوعی استعمار ولایات و حومه و جای دادن آن مناطق دور در دستگاه اجرایی دولت تنظیمات، مفهوم‌سازی کرد. ورود فناوری‌های حکومتی جدید، هم‌زمان پاسخی بود به این تهدید که این سرزمین‌های وسیع توسط جمعیت ناهمگون و بزرگ قومیتی پر شده که در کار جدایی از امپراتوری هستند.

برای مقامات عثمانی، این امکان نه‌تنها در مناطق پیرامونی که در قلب کشور نیز ملموس بود. مثلاً اوایل دهه ۱۸۶۰ م. جودت پاشا می‌ترسید که منطقه چوکوروا که بعداً با کنفدراسیونی از قبیله‌های نیمه صحرائین کنترل می‌شد و مجاور ولایات و مناطقی بود که جمعیت قابل‌ملاحظه‌ای از ارمنی‌ها در آن ساکن بودند، خواهان به دست آوردن پشتیبانی مستقل از همان نوع باشد. هرچند که این احتمال وجود دارد که جودت پاشا درباره احتمال این نتیجه غلو می‌کرد- گو این که بی‌گمان به دنبال مشروعیت بخشیدن به فعالیت‌های اصلاحات محلی بود که با هر معیاری وحشیانه به نظر می‌رسید- هنوز هم باید توجه داشته باشیم که چقدر هشدار او درباره امکان ایجاد ارمنستان مستقل و پشتیبانی بریتانیا در آن تاریخ آگاهانه و تیزبینانه بود.^{۹۹} هویداست که مقامات، حتی در سال‌های نزدیک به تاریخ یادشده، ژاندارمری عثمانی را در پاسخ به شیخ این نیروهای گریز از مرکز که در سرزمین‌های دورتر امپراتوری مشغول فعالیت بودند و به علاوه نیاز روزمره و معمول به نظارت، ایجاد کردند.

واکنش‌های اولیه به تنظیمات در بالکان عمدتاً به شکل اعتراضات و شورش‌های دهقانی بود که فاقد ادعای ملت‌سازی بود. با این حال، در طول ربع پایانی قرن، همین که ملی‌گرایی بلغاری و ارمنی در بالکان و آناتولی شرقی سر برآورد، همه چیز از لونی دیگر شد.^{۱۰۰} پس از جنگ روسیه-عثمانی در ۱۸۷۷-۷۸ م. ژاندارمری نه تنها در بالکان که در ایالات شرقی بیش از پیش مشغول درگیری‌های سیاسی و اجتماعی شد.

افزون بر این، ما نمی‌توانیم تاریخ ژاندارمری را از مهاجرت‌های عمده به درون امپراتوری پس از ۱۸۷۷-۷۸ م. جدا کنیم؛ یعنی زمانی که مهاجران در ایالات شرقی مستقر شده و سال‌های بعد در سپاه و مناطق مختلف امپراتوری که عمدتاً ناامن بود، خدمت کردند. تجاری‌سازی اقتصاد در ایالات شرقی، اختلاف بر سر زمین و منابع، ظهور قبایل قدرتمند کرد که خود را در مرکز مبارزه برای زمین و درآمد یافتند- و این مهم باعث جنگ و آشوب در میان ساکنان منطقه شده بود- همگی باید در متن تاریخ ژاندارمری عثمانی مد نظر قرار گیرند.

امپراتوری عثمانی تشابهاتی با امپراتوری هابسبورگ قرن نوزدهم از نظر ترکیب قومی و مشکلاتی که تجربه می‌کرد، داشت. هر دو دنبال این بودند که این ترکیب ناهمگون قومیتی را به شهروند واحد امپراتوری که فراتر از هویت قومی و ملیت باشد، مبدل سازند. همان‌گونه که کلایو امزلی اشاره کرده است، ژاندارمری امپراتوری هابسبورگ با ترویج و تشویق از خود گذشتگی به امپراتور کمک کرد و به قانون خویش احترام گذاشت^{۱۰۱}. در حالتی مشابه، ژاندارمری ایتالیا، مانند هم‌تایان فرانسوی خود، نقش مهمی در تبدیل دهقانان به ایتالیایی‌ها (شهروندان ایتالیا) ایفا کرد. اگر چه ژاندارمری عثمانی تقریباً در تلاش‌های دولت برای شهروندی‌سازی حتی در دوره حمیدیان بلندپرواز نبود، اما طرفدار یک عثمانی با هویت متحد بود. نظام حمیدیان نیز که برای گرایش‌های به اصطلاح اسلامی‌اش اشتهار داشت، از تکنیک‌های مختلف باهدف ایجاد وفاداری به سلطان و وحدت جوامع محلی مختلف حول گفتمانی پدرسالارانه و وطن‌پرستانه استفاده کرد^{۱۰۲}.

اما استخدام غیرمسلمانان در ژاندارمری در طول دوره پس از سال ۱۸۷۹ م. که می‌توان آن را به عنوان یک جنبه از تبدیل موزاییک قومی و عثمانی به یک هویت واحد و یکپارچه دید، بر روی کاغذ باقی ماند. با گذار از قرن نوزدهم، ژاندارمری عثمانی با حفظ خصلت صرفاً نظامی خود، از موقعیت مرکزی خود در مبارزه دولت علیه نیروهای مناطق پیرامونی امپراتوری که برای دوری از مرکز و جدا شدن از یکدیگر تلاش می‌کردند، اطمینان حاصل کرد. از این لحاظ، ژاندارمری عثمانی خودش را از همتایانش در فرانسه و آلمان که در ثلث آخر قرن، توسعه اقتصادی و رشد شهرنشینی منجر به تغییرات در ساختار پلیس همراه با تغییر در مأموریت‌ها و فعالیت ژاندارمری‌شان شد، جدا کرد. در این دوره، به ویژه در آلمان، از ژاندارمری، بیشتر برای سرکوب شورش‌های کارگری در شهرستان‌های صنعتی، استفاده شد^{۱۳} و ژاندارمری عثمانی به نوبه خود دستگاهی برای سرکوب اعتراضات دهقانی باقی ماند که از دیدگاه دولت، ممکن بود به ناسیونالیسم جدایی طلب تبدیل شوند.

به دیگر سخن، ژاندارمری عثمانی نشان داد که از شکل دادن یک شهروندی واحد در امپراتوری عثمانی ناتوان است. مستخدمین ژاندارمری و سربازان ارتش منظم، در طی این دوره نسبتاً کوتاه به لحاظ مأموریت، شباهت‌های زیادی به یکدیگر داشتند. افزون بر این، ژاندارمری عثمانی در بهترین حالت در همه سرزمین‌های امپراتوری پراکنده و از دولت به اندازه کافی دور بود و عملاً دولت توانایی پرداخت منظم دستمزد را برای ژاندارم‌ها نداشت. در نگاه اول، سپاه ضابطیه و ژاندارمری، متشکل از حدود ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر در هر نقطه در اواخر قرن نوزدهم بود که فرصت‌های شغلی برای جوانان عثمانی ایجاد کرده بود و جایگزینی نداشت یا کمتر پیدا می‌شد. با این حال، با توجه به مشکلات مالی دولت که دائماً موجب تأخیر در پرداخت حقوق می‌شد، جای تعجب نیست که کار در ژاندارمری فاقد جذابیت باشد. شرایط کار در سپاه دشوار بود، کار دائمی نبود و حقوق پایین بود و دیر پرداخت می‌شد یا اصلاً پرداخت نمی‌شد. همه این‌ها، ژاندارم‌های بد اقبال را وادار به اعتراض به مقامات، رها

کردن پست‌های خود و حتی سخن از شورش می‌کرد. این بررسی نشان می‌دهد که مطالعه بیشتر درباره شرایط زندگی و اعمال روزمره از ژاندارم‌ها، به ویژه اگر با آگاهی‌های بسنده درباره تعامل ژاندارم‌ها با دهقانان تکمیل شود، می‌تواند برای بررسی مجدد کیفی مسائل کلیدی تاریخ عثمانی راهگشا باشد.

یادداشت‌ها

یادداشت نویسنده: رهین منت خانم تریسی لرد (Tracy Lord) هستم به خاطر مددش در نزدیک کردن متن حاضر به استاندارد انگلیسی. ایضاً از نقّادان *JMES* به خاطر نظرات و پیشنهادهای سودمندشان سپاسگزارم. این مقاله با حمایت بنیاد پروژه تحقیقاتی دانشگاه بُغازیچی (Boğaziçi) به شماره پروژه 05H2101 انجام شده است.

۱. سخنی درباره واژه‌شناسی: من بیشتر، واژه ژاندارمری را چونان واژه‌ای عام به کار برده‌ام تا سازمان پلیس امپراتوری عثمانی را پیش از برنامه اصلاحات ۱۸۷۹ م. نشان دهم. پیش از ۱۸۷۹ م. نام رسمی به کار برده شده *عسکریه ضبطیه* بود: هنگامی که سپاه ضبطیه در سال ۱۸۷۹ م. سازمان‌دهی شد، واژه ژاندارمری جا افتاد. به هر حال مشکلات مالی، سرعت سازمان‌دهی مجدد افواج ضبطیه را به نیروی ژاندارمری کاهش داد و برخی افواج ضبطیه اواخر ۱۹۰۶ م. دست‌نخورده باقی ماندند؛ اما سرانجام، نام جدید ژاندارمری جایگزین واژه قدیمی ضبطیه شد. احمد جودت پاشا، یکی از سیاستمداران آن زمان، واژه ژاندارمری یا *عساکر ضبطیه* را برای نامیدن نهاد پلیس ایالتی به کار برد که نشان‌دهنده عدم ترجیح این دو واژه به جای یکدیگر در اواخر دهه ۱۸۷۰ م. بود. نگاه کنید به

Ahmed Cevdet Paşa, *Marûzât* (Istanbul: Çağrı Yayınları, 1980), 77-79.

آهمگام و همراه با مقالات مجلات مختلف در استناد دادن، کتاب کلایو امزلی مبحث ژاندارمری را در سراسر کشورهای اروپایی پوشش می‌دهد:

Clive Emsley, *Gendarmes and the State in Nineteenth-Century Europe* (Oxford: Oxford University Press), 1-9.

³Roderic H. Davison, *Reform in the Ottoman Empire, 1856-1875* (Princeton: Princeton University Press, 1963), Bernard Lewis, *The Emergence of Modern Turkey* (Oxford: Oxford university Press, 1968), Stanford J. Shaw, *Between Old and New: The Ottoman Empire Under Sutan Selim III, 1789-1807* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1971).

⁴Davison, *Reform in the Ottoman Empire*, 142-51.

^۵برای نقد این گرایش شهری در پژوهش مؤسسات پلیسی نگاه کنید به

Emsley, *Gendarmes and the State*.

^۶در انگلستان تنها یک بررسی وجود دارد که به طور ویژه درباره ژاندارمری عثمانی متمرکز شده و به آن توجه کرده است. بنگرید به

Glen Wilfred Swanson, *The Ottoman Police*, in *Police Forces in History* (1975), 39-56.

^۷برای مثال نگاه کنید به

Eugene L. Rogan, *Frontiers of the State in the Late Ottoman Empire: Transjordan, 1850-1921* (Cambridge: Cambridge University Press, 1999). Yonca Köksal, *Coercion and Meditation: Centralization and Sedentarization of Tribes in the Ottoman Empire*, *Middle Eastern Studies* 42 (2006): 469-91.

^۸برای مثال بنگرید به

Khaled Fahmy, *All the Pasha's Men: Mehmet Ali, His Army and the Making of Modern Egypt* (Cambridge: Cambridge university Press, 1997); Mine Ener, *Managing Egypt's Poor and the Politics of Benevolence, 1800-1952* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 2003); Nadir Özbek, *The Politics of Welfare: Philanthropy, Voluntarism and Legitimacy in the Ottoman Empire, 1876-1914* (PhD diss. Binghamton University, 2001).

^۹برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم استعمار روستانشینان نگاه کنید به

Stephen P. Frank, *Crime, Cultural Conflict, and Justice in Rural Russia, 1856-1914* (Berkeley, Calif.: University of California Press, 1999).

و برای رویکردی شبیه بنگرید به

Clive Emsley, Peasants, Gendarmes and State Formation, in *National Histories and European History*, ed. M. Fulbrook (London: n.p. 1993), 69-93.

¹⁰Ahmed Cevdet Paşa, *Marûzât*, 183.

^{۱۱}مثال‌های چنین تألیفاتی شامل

Derviş Okçabol, *Meslek Tarihi* (Ankara: Polis Enstitüsü, 1939); Hikmat Tongur, *Türkiye de Genel Kolluk Teşkili ve Görevlerinin Gelişimi* (Ankara: T. C.: İçişleri Bakanlığı Emniyet Genel Müdürlüğü Yayınları, 1947); and Halim Alyot, *Türkiye de Zabita Gelişim ve Bugünkü Durum* (Ankara: İçişleri Bakanlığı Yayınları, 1947).

¹²Noémi Lévy, *Lordre dans la ville: Istanbul à l'époque d'Abdulhamid II* (Mé de DEA, EHESS, 2005); Hasan Şen, *The Transformation of the Politics of Punishment and the Birth of Prison in the Ottoman Empire (1845-1910)* (masters thesis, Boğaziçi University, 2005); Ferdan Ergut, *State and Social Control: The Police in the Late Ottoman Empire and the Early Republican Turkey, (1839-1939)* (PhD diss. New School for Social Research. 2000); Cengiz Kirli, *The Struggle over Space: Coffehouses of Ottoman Istanbul, 1780-1845* (PhD diss. Binghamton University 2001).

¹³Emsley, *Gendarmes and the State*, 208.

¹⁴Ibid, 206.

¹⁵Ibid. 239. Emsley, Peasants, Gendarmes and State Formation, 69-70.

^{۱۶}برای مطالعه بیشتر درباره زاندارمری هابسبورگ بنگرید به

Clive Emsley and Sabine Philips, *The Habsburg Gendarmerie: A Research Agenda*, *German History* 17 (1999): 241-50, 241.

¹⁷Musa Çadirci, Ankara Sancağında Nizâm-I Cedid Ortasının Teşkili ve Nizâm- Cedid Askeri Kanunnamesi, *Belleten* 36 (1972): 1-13; Musa Çadirci, Redif Askeri Teşkilati, in *Yedinci Askeri Tarih Semineri Bildiriler I* (Ankara: n.p. 2000), 47-57; Musa Çadirci, Anadolu'da Redif Askeri Teşkilatının Kuruluşu, *Dil Tarih Coğrafya Fakültesi Tarih Araştırmaları Dergisi* 13 (1974): 63-75.

¹⁸Emsley, *Gendarmes and the State*, 209.

در روسیه ۴۰۰۰ نفر در سپاه ژاندارمری بودند، نگاه کنید به همان، ۲۴۱.

¹⁹Ibid.227.

^{۲۰}برای تعداد افراد ژاندارمری عثمانی نگاه کنید به

BOA (Prime Ministry Ottoman Archives), Y.PRK.UM (Yildiz Perakende Evraki Umum Vilayatler Tahrirat), 31/1, 1312.CA.2 (1 November 1894); Y.PRK.DH (Yildiz Perakende Evraki Dahiliye Nezareti), 2/94, 29.Z.1305 (6 September 1899).

برای جمعیت امپراتوری عثمانی نگاه کنید به

Kemal Karpat, Population Movements in the Ottoman State in the Nineteenth Century, in *Ottoman Population, 1830-1914, Demographic and Social Characteristics* (Madison, Wisc.: University of Wisconsin Press, 1986), 60-86.

²¹Emsley, *Gendarmes and the State*, 214.

²²Frank, *Crime, Cultural Conflict, and Justice*, 8.

²³Ali Sonmez, Zaptiye Teşkilâtının Kuruluşu ve Gelişimi (PhD diss. Ankara University, 2005).

²⁴Ahmed Cevdet Paşa, *Marûzât*, 77.

²⁵Ibid.78.

²⁶Ibid.79.

²⁷BOA, Y.PRK.UM, 31/1, 1312.CA.2 (1 November 1894).

^{۲۸}قوانین انتخاب-که در کتابچه‌های دست‌نویس، بروشورها و جزوه‌هایی توصیف شده است-برای سربازگیری قریب‌الوقوع و عضوگیری ژاندارم‌ها قابل‌دسترس بودند. برای چنین دفترچه‌ای مثلاً نگاه کنید به

Hüseyin Hüsnü, *Jandarma Efradinin Hidematina Rehber* (İstanbul: n.p. 1326).

^{۲۹}تا قبل از کدگذاری سال ۱۸۶۹م. حکومت مقررات متعددی در ۱۸۴۶ م. ۱۸۶۱ م؛ و ۱۸۶۴ م. منتشر کرد. برای این مقررات که توجه محققین را جلب نکرده و در *Düstûr* در دسترس نبودند، نگاه کنید به

Veli Şirin, *Asâkir-i Mansûre-i Muhammediyye Ordusu ve Seraskerlik* (Istanbul: Tarih ve Tabiat Vakfi, 2002). For the 1869-70 regulations, see *Asâkir-i Zabtiye Nizâmnamesi*: 3 Rebiulevvel 1286/13 Haziran 1869, in *Düstûr Birinci Tertib*, 2: 728-33. *Asâkir-i Zabtiyenin Vezâif-i Askeriyyesi Hakkında Talimatname*: 15 Sefer 1287/17 Mayıs 1870, in *Düstûr Birinci Tertib*, 2: 734-40. *Asâkir-i Zabtiyenin Vezâif-i Mülkiyyelerine Dair*: 11 Rebiulevvel 1286/21 Haziran 1869, in *Düstûr Birinci Tertib*, 2: 740-46.

^{۳۰}برای مقررات ۱۸۷۹ م؛ و ۱۹۰۳ م. نگاه کنید به

Alyot, *Türkiye'de Zabita*. A memorandum on gendarmerie reform and draft regulations may be found in BOA. Y.A.HUS (Yıldız Hususi Maruzat), 159/76, 25.L.1296 (22 October 1878).

^{۳۱}*Asâkir-i Zabtiye Nizâmnamesi*: 3 Rebiulevvel 1286/13 Haziran 1869.

مقررات قبلی سال‌های ۱۸۴۶ م؛ و ۱۸۶۱ م. محدودیت سنی بین بیست‌وپنج و پنجاه برقرار می‌کرد. نگاه کنید به

Asâkir-i Zabtiye Teşkilatinin Kuruluşu.

^{۳۲}Alyot, *Türkiye'de Zabita*, 97.

^{۳۳}Ibid. 150.

³⁴ Hüseyin Hüsni, *Jandarma Efradinin Hidematina Rehber*, 8.

³⁵ Ibid.

³⁶ BOA, A.MKT (Bab-1 Ali Evrak Odasi Sadaret Evraki Mektubi Kalemi), 225/42, 1265.11.1 (18 September 1849); BOA, A.MKT, 225/53, 1265.11.1 (18 September 1849); BOA, A.MKT, 225/90, 1265.11.3 (20 September 1849).

³⁷ Hüseyin Hüsni, *Jandarma Efradinin Hidematina Rehber*, 8.

³⁸ Asâkir-i Zabtiyenin Vezâif-i Askeriyyesi Hakkında Talimatname: 15 Sefer 1287/17 Mayıs 1870.

³⁹ Ebubekir Hazim Tepeyran, *Hatıralar*, 2nd ed. (İstanbul: Pera Yayınlan, 1998), 126-34.

⁴⁰ Alyot, *Türkiye'de Zabita*, 96.

⁴¹ Hüseyin Hüsni, *Jandarma Efradinin Hidematina Rehber*, 8.

⁴² Ibid.

⁴³ BOA, DH.TMIK.S (Dahiliye Nezareti Tesri-i Muamelat ve Islahat Komisyonu), 46/61, 1321.R.5 (1 July 1903); BOA, DH.TMIK.S, 60/22, 1323.S.2 (2 October 1905).

⁴⁴ Max L. Gross, *Ottoman Rule in the Province of Damascus 1860-1909* (PhD diss. Georgetown University, 1979), 281.

^{۴۵} این ایالات آدانا، بغداد، ادیرنه، ایشکودرا، ایزمیت، قراحصار، کرکوک، قبرس، ملطیه، ماردین و ایالت دانوب در بلغارستان بودند

BOA, Y.PRK.UM, 30/6, 1312.RA.101 (11 September 1984)

^{۴۶} برای کاربست این سنجه و ملاک در ایالت ایزمیت به سال ۱۹۰۳ م. نگاه کنید به

BOA, DH.TMIK.S, 45/53, 1321.S.24 (22 May 1903).

^{۴۷} مثلاً در اواخر قرن نوزدهم امپراتوری هابسبورگ، یک سوم هر واحد ژاندارمری از افراد محلی تشکیل می‌شد، بنگرید به

Emsley and Philips, "The Habsburg Gendarmrie"

⁴⁸Rogan, *Fontiers of the State in the Late Ottoman Empire*, 67-68, 75.

⁴⁹Gross, "Ottoman Rule in the Province of Damascus," 267,80-82.

⁵⁰FO(Foreign Office), 424/206, no.39, Vice-Council Heathcote to Sir N.O Conor. Bitlis, 19 March 1904.

^{۵۱} در برهه‌ای، زکی پاشا، فرمانده سپاه ارزنجان، پیشنهاد یکی از افسران را با یک واحد نیروهای ژاندارمری که تجهیز کرده بود برای بازگرداندن نظم به منطقه ساسون، رد کرد. زکی پاشا همراه با بخشی از نیروهای منظم در صحنه بود. طبق گزارش گریوز، وضعیت از بد به بدتر سوق پیدا کرد و منجر به قتل عام ۳۰۰۰ ارمنی در ناحیه تالوری شد. بنگرید به

Sir Robert Graves, *Storm Centres of the Near East: Personal Memories 1879-1929*(London: Hutchinson and Company, 1975), 144.

⁵²BOA, DH.TMIK.S, 34/103, 1319.R.27 (13 August 1904).

⁵³BOA, DH.TMIK.S, 27/45, 1317.C.16 (22 October 1899).

⁵⁴FO, 424/106, no. 146, Captain Stewart to Lieutenant-Colonel Wilson. Antalya, 18 February 1880. ⁵⁵FO, 424/106, no. 100, Report on the General Administration of the Vilayet of Kastamonu. 17 December 1879.

⁵⁶FO, 424/91, no. 21, Report upon the Gendarmerie and Police of Syria by Vice-Consul Jago. Damascus, 8 October 1879.

^{۵۷} برای محاسبه، بیست و پنج روز کار یک ماه حساب می‌شد.

^{۵۸} در استانبول کارگر ساختمانی روزی ۸ غروش دستمزد می‌گرفت. این مهم در ولایات آناتولی ۷ غروش بود.

Şevket Pamuk, *İstanbul ve Diğer Kentlerde 500 Yıllık Fiyatlar ve Ücretler, 1469-1998: 500 Years of Prices and Wages in Istanbul and Other Cities*(Ankara: Devlet İstatistik Enstitüsü Yayınları), 2001.

- ⁵⁹FO, 424/106, no. 61, Report on the Vilayet of Konya. Konya, 25 October 1879.
- ⁶⁰FO, 424/106, no. 89, Captain Cooper to Lieutenant-Colonel Wilson. Adana, 7 January 1880.
- ⁶¹BOA, DH.TMIK.S, 30/72, 1318.R.13 (11 July 1900).
- ⁶²BOA, DH.TMIK.S, 33/103, 1318.Z.5 (26 March 1901).
- ⁶³BOA, DH.TMIK.S, 36/4, 1319.N.3 (14 December 1901).
- ⁶⁴BOA, DH.TMIK.S, 35/107, 1319.S.27 (9 December 1901).
- ⁶⁵BOA, DH.TMIK.S, 37/55, 1320.M.27 (6 May 1902).

⁶⁶مثلاً در ۱۹۰۶ م. به خاطر حقوق عقب‌افتاده، گردان ژاندارمری در سلیمانیه ترک

خدمت کرد.

- BOA, DH.TMIK.S, 63/8, 1324.R.11 (4 June 1906).
- ⁶⁷BOA, DH.TMIK.S, 33/22, 1318.N.7 (29 December 1900); BOA, DH.TMIK.S, 33/38, 1318.L.9 (30 January 1901).
- ⁶⁸FO, 424/106, no. 100, Report on General Administration of the Vilayet of Kastamonu. 17 December 1879.
- ⁶⁹FO, 424/106, no. 13, Report by Captain Clayton on Reforms in Van. Van, 1880.
- ⁷⁰FO 424/106, no. 270, Report on the Administration of Justice in Anatolia. C. W. Wilson, Lieutenant- Colonel, 29 June 1880.
- ⁷¹BOA, DH.TMIK.S, 1/64, 1314.C. 11 (18 October 1896); BOA, DH.TMIK.S, 3/18, 1314.C. 17 (23 November 1896); BOA, DH.TMIK.S, 45/28, 1321.S.14 (24 July 1896).
- ⁷²BOA, DH.TMIK.S, 18/70, 1315.Z.8 (30 April 1898); BOA, DH.TMIK.S, 21/58, 1316.C.29 (14 November 1898).
- ⁷³BOA, DH.TMIK.S, 38/7, 1320.S.18 (27 May 1902); BOA, DH.TMIK.S, 45/44, 1321.S.20 (18 May 1903).
- ⁷⁴BOA, DH.TMIK.S, 45/22, 1321.S.12 (10 May 1903); BOA, DH.TMIK.S, 49/1, 1321.B.16 (8 October 1903).
- ⁷⁵BOA, DH.TMIK.S, 46/43, 1321.R.26 (22 June 1903).

⁷⁶BOA, DH.TMIK.S, 49/1, 1321.B.16 (8 October 1903).

⁷⁷BOA, DH.TMIK.S, 45/45, 1321.S.20 (18 May 1903).

⁷⁸BOA, DH.TMIK.S, 23/63, 1316.L.16 (27 February 1899).

از قطع حقوق‌هایی که دیوانسالار داخلی را در این دوره تحت تأثیر قرار داد، مورد

سال ۱۸۹۷ م. بسیار عمومیت داشت. نگاه کنید به

Carter Findley, *Ottoman Civil Officialdom: A Social History* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1989), 300.

⁷⁹BOA, DH.TMIK.S, 39/32, 1320.R.25 (1 August 1902).

⁸⁰BOA, DH.TMIK.S, 40/33, 1320.S.17 (19 November 1902).

⁸¹BOA, DH.TMIK.S, 23/75, 1316.L.22 (5 March 1899).

⁸²BOA, DH.TMIK.S, 23/68, 1316.L.19 (2 March 1899).

⁸³BOA, DH.TMIK.S, 36/22, 1319.L.16 (26 January 1902); BOA, DH.TMIK.S, 36/62, 1319.Za.24 (4 March 1902).

⁸⁴Carter Findley, "The Acid Test of Ottomanism: The Acceptance of Non-Muslims in the Late Ottoman Bureaucracy," in *Christians and Jews in the Ottoman Empire: The Functioning of a Plural Society, Volume 1: The Central Lands*, ed. Benjamin Braude and Bernard Lewis (1982), 339-68; Ufuk Gülsoy, *Osmanlı Gayri Müslimlerinin Askerlik Serüveni* (İstanbul: Simurg, 2000).

برای پژوهشی که روی شرکت آرامنه در اداره امور عمومی متمرکز شده است بنگرید به

Mesrob K. Krikorian, *Armenians in the Service of the Ottoman Empire: 1860-1908* (London: Routledge & Kegan Paul, 1977).

⁸⁵ Ahmed Cevdet Paşa, *Marûzât*, 185.

⁸⁶For a brief summary, see Krikorian, *Armenians in the Service of the Ottoman Empire*, 5-11. For a more detailed account, see Musa Şaşmaz, *British Policy and the Application of Reforms for the Armenians in Eastern Anatolia* (Ankara: Türk Tarih Kurumu, 2000); Ali Karaca, *Anadolu Islahati ve Ahmet Şakir Paşa (1838-1899)* (İstanbul: Eren Yayınllk, 1993).

⁸⁷BOA, Y.PRK.UM, Yildiz Perakende Umum Vilayetler Tahrirati, 31/1, 1312.CA.2 (1 November 1894).

⁸⁸FO, 424/91, no. 171, Lieutenant Chermiside to Sir A.H. Layard. Tarsus, 26 November 1879.

⁸⁹FO, 424/106, no. 86, Vice-Consul Jago to Sir A. H. Layard. Damascus, 10 February 1880.

از سال ۱۹۱۴ م. تا ۱۹۰۸ م. روشنفکران ارمنی سیواس و خارپوت با وطن پرستی عثمانی موافق بودند و ارمنیان محلی را به خدمت در ارتش عثمانی تشویق می کردند. نگاه کنید به

Ohannes Killçdaçi, *The Bourgeois Transformation and Ottomanism among Anatolian Armenians after the 1908 Revolution* (master's thesis, Boğaziçi University, 2005).

⁹¹BOA, DH.TMIK.S, 9/38, 1314.Z.18 (20 May 1897); BOA, DH.TMIK.S, 4/8, 1314.B.3 (8 December 1896); BOA, DH.TMIK.S, 10/90, 1315.M.14 (15 June 1897).

⁹²BOA, DH.TMIK.S, 7/35, 1314.N.23 (25 February 1897).

⁹³BOA, DH.TMIK.S, 12/33, 1315.S.24 (25 July 1897).

⁹⁴BOA, DH.TMIK.S, 24/2, 1316.Z.4 (16 March 1899).

⁹⁵BOA, DH.TMIK.S, 24/75, 1316.Z.20 (1 May 1899).

⁹⁶Sami Önal, *Sadettin Paşanın Anıları: Ermeni-Kürt Olayları (Van, 1896)*, 2nd ed. (İstanbul: Remzi Kitabevi, 2004), 104.

⁹⁷BOA, Y.PRK.AZJ (Yildiz Perakende Arzuhal ve Journaller), 31/105, 9.Za.1312 (4 May 1895).

⁹⁸Janet Klein, "Power in the Periphery: The Hamidiye Light Cavalry and the Struggle Over Ottoman Kurdistan, 1890-1914" (PhD diss. Princeton University, 2002). For the Hamidiye, see also Selim Deringil, *The Ottoman Twilight Zone of the Middle East*, in *Reluctant Neighbor, Turkey's Role in the Middle East*, ed. Henri J. Barkey (Washington, D.C.: U.S. Institute of Peace Press, 1996), 13-23. ⁹⁹Ahmed Cevdet Paşa, *Marûzât*, 123.

^{۱۰۰} حتی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، اعتراضات روستایی، بسیار دور از دعاوی صریح و روشن با هویت ملی بود. در این ایالات امپراتوری کارهای حکومت مانند ثبت نام مدرن جمعیت و سرشماری کلید شکل‌گیری هویت ملی بودند. نگاه کنید

به

İpek K. Yosmaoğlu, "Counting Bodies, Shaping Souls: The 1903 Census and National Identity in Ottoman Macedonia," *International Journal of Middle East Studies* 38 (2006): 55-77.

¹⁰¹Emsley, *Gendarmes and the State*, 234-35.

¹⁰²Nadir Özbek, Philanthropic Activity, Ottoman Patriotism and the Hamidian Regime, 1876-1909, *International Journal of Middle East Studies* 37 (2005): 59-81.

¹⁰³Emsley, *Gendarmes and the State*, 220-22.

